

• مقدمه

• آغاز خلقت و دوران کودکی فاطمه

○ آفرینش نوری فاطمه

○ آغاز خلقت فاطمه در دنیا

○ ولادت فاطمه

○ دوران کودکی فاطمه

○ مهاجرت فاطمه

• ازدواج و فرزندان فاطمه

○ تاریخ ازدواج فاطمه

○ خواستگاری فاطمه

○ عقد فاطمه

○ مهریه فاطمه

○ جهاز فاطمه

○ ولیمه‌ی فاطمه

○ زفاف و عروسی فاطمه

○ ولادت فرزندان فاطمه

• فاطمه از ازدواج تا شهادت پیامبر

- فاطمه و خاطراتش با پیامبر
- داستان مباحله و فاطمه
- حدیث کسا و فاطمه
- تسیح فاطمه
- سوره هل اتی و فاطمه
- حجه الوداع و فاطمه
- غدیر خم و فاطمه
- آخرین لحظات پیامبر و فاطمه

• فاطمه در روزهای غصب خلافت

- تسلیت جبرئیل به فاطمه
- مصحف فاطمه
- لوح فاطمه
- فاطمه با امیرالمومنین
- فاطمه بعد از پدر
- بیت الاحزان فاطمه
- فاطمه و بلوای سقیفه
- هجوم به خانه‌ی فاطمه

• فاطمه در روزهای غصب فدک

- بعد از احراق بیت
- فدک فاطمه
- غصب فدک و اقدامات طرفین
- خطبه‌ی فدکیه
- عیادت زنان از فاطمه
- عیادت ابوبکر و عمر از فاطمه

• شهادت فاطمه

- وصایای فاطمه
- شهادت فاطمه
- انعکاس خبر شهادت فاطمه
- غسل و کفن فاطمه
- نماز بر فاطمه
- دفن و قبر فاطمه
- علی بعد از فاطمه

• مختصات فاطمه

○ حیات شخصی فاطمه

○ ویژگی های حضرت فاطمه

○ فاطمه بعد از این عالم

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

فاطمه علیها السلام از گل پیامبر صلی الله علیه و آله است. ریحانه النبی صلی الله علیه و آله مادر یازده گل سرسبد عالم وجود است که رحمت پروردگار در سایه وجودشان بر مردم نازل می شود. گلهاں معطر فاطمه علیها السلام یازده امام معصوم علیهم السلام هستند که واسطه فیض بین خالق و مخلوقند.

نسل مطهر فاطمه علیها السلام از این یازده نور پاک، سبد سبد گلهاں خوشبوی محمدی را در جهان منتشر کرده و نام «مادر گلها» را در سراسر گیتی بلند نموده است.

آنان فرزندان فاطمه اند که پاره تن او و یاد آور گل وجودند. شیعیان و محبین فاطمه نیز گلهاں گلپرور انسانیت اند که در آغوش محبت خود پرورده و تقدیم جهانیان نموده است.

اینک جهان گلستان فاطمه است که گلهاں زیبایش را از گرانقدرترین آنها تا گلهاں کوچکش - که دوستان فاطمه اند در سرتاسر آن گسترده است، و خورشید هر صبح بر گلهاں محمدی لبخند می زند.

[صفحه ۶]

کتاب حاضر سرگذشت مادر گلها فاطمه زهرا علیها السلام است که معبود با عبادت او به فرشتگان مباحثات می کند و اطاعت از فرامین او بر همه خلایق واجب است. همو که «نبوت هیچ پیامبری کامل نشد تا آنکه به فضیلت و محبت او اقرار کرد»، و «هر کس او را بشناسد شب قدر را درک کرده است». زهرایی که حجت خدا بر ائمه طاهرین علیهم السلام و اسوهی حسنه برای مهدی آل محمد روحی الفداء است.

۶- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

آنچه پیش رو داریم چکیده‌ای از تاریخ فاطمه صدیقه علیهاالسلام است که در هفت بخش تقدیم خواهد شد. این هدیه‌ی ناچیز هم از برکات آنحضرت و در ظل توجهات اوست، و ما بدان افتخار می‌کنیم و از ساحت مقدسش استمداد می‌جوییم.

قم، اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی

میلاد حضرت زهرا علیهاالسلام ۱۴۲۲ - ۱۳۸۰

[صفحه ۷]

آغاز خلقت و دوران کودکی فاطمه

آفرینش نوری فاطمه

فاطمه زهرا علیهاالسلام هفت هزار سال قبل از آفرینش دنیا خلق شد و با پدر و همسر و فرزندان مشغول تسبیح و تقدیس بودند.

طینت و سرشت فاطمه علیهاالسلام از آب حیات سرشته شد و شیعیان ودوستانش از طینت آنان خلق شدند. پس از خلقت نوری فاطمه علیهاالسلام و قبل از ولادتش ولایت او به آسمانها و زمین عرضه شد و پذیرندگان آن از مومنین مقرب و منکرینش کافران نوشته شدند.

۷- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

آغاز خلقت فاطمه در دنیا

مشیت الهی بر این تعلق گرفت که صدیقه کبری از کنار عرش و از عالم ملکوت پس از هزاران سال به عرصه ناسوت و خطه‌ی زمین نازل شود.

میلاد حضرت زهرا علیهاالسلام اولین خلقت آن حضرت نیست بلکه این تولد دوم و ضهور ثانوی نور زهرا در عالم خاکی است.

[صفحه ۸]

اینک خداوند به رسول الله صلی الله علیه و آله و جبرئیل و فرشتگان و میوه‌های بهشتی دستور میدهد آماده مقدمات ولادت او باشند.

امین وحی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شود و سلام و پیام خدا را به او می‌رساند: «یا محمد، خدا امر می‌کند چهل روز از خدیجه کناره‌گیری کنی».

دوری از خدیجه برای پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار سخت و سنگین بود، ولی برای اجرای امر الهی چهل روز روزه گرفت و شبها را به عبادت پرداخت و توسط عمار یاسر برای رفع نگرانی خدیجه پیام فرستاد و فرمود: به

خدیده بگو: گمان نکنی کناره‌گیری من از تو از ناراحتی است بلکه پروردگار چنین دستور داده و من در خانه فاطمه بنت اسد هستم.

خدیده از دوری پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان محزون بود تا چهل روز به پایان رسید و جبرئیل آمد و مژده تحفه و تحیت الهی را داد و میکائیل طبقی از طعام بهشتی آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلاف هر شب مانع ورود دیگران شد، زیرا این طعام جز پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران حرام بود. امشب حضرت از آن طعام بهشتی سیر تناول فرمود و از آب بهشتی سیراب شد و قبل از نماز مغرب به دستور خدا به خانه خدیده آمد. خدیده بین خواب و بیداری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در را کوبید و با حلاوت بیان فرمود: «خدیده در را باز کن، من محمدم!» خدیده با خوشحالی در را گشود.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلاف هر شب که قبل از خواب دو رکعت نماز می‌خواند دست خدیده را گرفت و داخل رختخواب شد و هنوز از رختخواب کنار نرفته بود که خدیده علیهاالسلام سنگینی فاطمه علیهاالسلام را در خود احساس کرد.

فاطمه علیهاالسلام در رحم خدیده انیس و مونس مادر بود. با او سخن

[صفحه ۹]

می‌گفت و گاهی درباره آزار مشرکین نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله مادر را دلداری می‌داد و گاهی در رکعات نماز مادر را راهنمایی می‌کرد.

ولادت فاطمه

ایام حمل خدیجه علیهاالسلام سپری شد و روز ولادت فاطمه علیهاالسلام فرارسید. اینک هنگامی است که خدیجه و هر بانویی احتیاج به کمک و پرستاری دارد. خدیجه از زنان قریش و بنی هاشم کمک خواست ولی آنان به خاطر کینه‌ای که با خدیجه داشتند نه خود به کمک خدیجه آمدند و نه به هیچ زنی اجازه دادند خدمت خدیجه برسد. آنان همان کسانی بودند که به خدمتکاری خدیجه افتخار می‌کردند. ولی اکنون خدیجه را در حال وضع حمل در حجره تنها بی‌یاور گذاشتند. آنان که آلوده بودند نه لیاقت خدمت خدیجه را داشتند و نه قابلیت انسیه حوراء فاطمه زهرا علیهاالسلام را.

آنان خدیجه را رها کردند ولی خدا ناظر حال خدیجه بود. در این حال چهار زن بهشتی بلند قامت در حضور خدیجه حاضر شدند و گفتند: «ما فرستاده پروردگارت هستیم». آنان ساره همسر حضرت ابراهیم و آسیه بنت مزاحم همسر فرعون و مریم مادر عیسی علیه‌السلام و کلثوم خواهر حضرت موسی بودند.

آنان اطراف خدیجه نشستند و مشغول خدمت شدند. فاطمه علیهاالسلام پاک و پاکیزه به دنیا آمد و نور جمالش نه فقط خانه‌های مکه را روشن کرد بلکه در شرق و غرب زمین جایی نماند مگر آنکه به آنجا تابید.

ده نفر از حورالعین با طشت و ابریق و آب کوثر داخل حجره شدند و یکی از آن بانوان فاطمه علیهاالسلام را با آب کوثر شستشو داد و با دو پارچه‌ی

سفید معطر او را پیچید فاطمه علیهاالسلام شهادتین آغاز کرد: «شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و پدرم رسول الله بزرگ پیامبران و شوهرم بزرگ جانشینان و فرزندانم بزرگان اولاد انبیا هستند». سپس به هر یک از بانوان با اسمشان سلام داد.

حوریان بهشتی و اهل آسمان ولادت فاطمه علیهاالسلام را به یکدیگر بشارت دادند و آن بانوان فاطمه‌ی نوزاد را به دست خدیجه دادند: «ای خدیجه، بگیر نوزادت را طاهر و مطهر و پاک و مبارک، که او و نسلش مبارک قرار داده شده‌اند». خدیجه دخترش فاطمه علیهاالسلام را با خوشحالی گرفت و شیر داد.

دوران کودکی فاطمه

صدیقه کبری پنج سال در مکه در دامان پر مهر مادرش خدیجه و در کنار پدر مهربان که بهترین ایام زندگی حضرت بود سپری کرد.

مشرکین گاهی به ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله جسارت می‌کردند و جسم لطیف و لباسهای حضرت را آلوده می‌کردند و این فاطمه علیهاالسلام بود که آنها را از قامت رسای حضرت پاک می‌کرد و در همه مراحل همراه خدیجه علیهاالسلام و امیرالمومنین در همان سنین کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری می‌نمود و دلداری می‌داد.

دوران خوش فاطمه علیهاالسلام با مادر کوتاه شد و خدیجه در بستر بیماری قرار گرفت؛ ولی فاطمه علیهاالسلام

منتظر بود مادر دوباره سلامتی خود را یازابد و همراه مادر در کنار سجاده‌ی او به نماز بایستد، ولی بیماری

خدیجه روز به روز شدت یافت و از زندگی مایوس شد.

خدیجه دخترش فاطمه علیهاالسلام را صدا زد و وصیت‌هایش را آغاز کرد.

[صفحه ۱۱]

فاطمه علیهاالسلام متوجه شد بی‌مادر می‌شود و مصیبت دردناک فراق مادر هنگامی به فاطمه علیهاالسلام روی

آورد که بیش از پنج سال از عمرش نگذشته بود.

خدیجه چشم از این دنیا فروبست و فاطمه علیهاالسلام را تنها گذاشت و او را در سنین کودکی به فراق مادر مبتلا

کرد. در آن روزها فاطمه می‌آمد و دور پیامبر صلی الله علیه و آله می‌چرخید و می‌گفت: پدر جان، مادرم کجاست؟

فاطمه علیهاالسلام اگر چه مادر را از دست داده بود ولی دلش به پدر خوش بود ولی پس از مدتی به فراق پدر نیز

مبتلا شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در اثر آزار مشرکین و از دست دادن حضرت ابوطالب علیه‌السلام و خدیجه

مجبور شد مکه را ترک و به مدینه مهاجرت کند و فاطمه‌اش را در مکه تنها بگذارد.

مهاجرت فاطمه

دوری پدر برای دختری چون فاطمه علیهاالسلام بسیار سخت بود. برای پیامبر صلی الله علیه و آله از آن هم دشوارتر بود که یک روز هم نمی توانست از فاطمه اش جدا شود.

بالاخره پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد با امیرالمومنین علیه السلام فاطمه را همراه بنت اسد مادر علی علیهاالسلام و فاطمه بنت زبیر به مدینه آورد. امیرالمومنین علیه السلام وسیله سفر آماده کرد و آنان را به سوی مدینه حرکت داد. اگر چه در مسیر راه مشرکین قریش قصد آزار آنان را داشتند ولی امیرالمومنین علیه السلام شر آنان را دفع کرد و بانوان را به مدینه رسانید و دوباره دست فاطمه در دست پدر قرار گرفت.

[صفحه ۱۳]

ازدواج و فرزندان فاطمه

تاریخ ازدواج فاطمه

حدود دو سال پس از ورود به مدینه فاطمه علیهاالسلام به ازدواج امیرالمومنین درآمد و بعد از مراجعت از جنگ بدر به خانه امیرالمومنین علیه السلام قدم گذاشت.

خواستگاری فاطمه

همین که فاطمه علیهاالسلام به سن بلوغ رسید خواستگاران از اشراف و بزرگان قوم یکی پس از دیگری برای امر ازدواج فاطمه علیهاالسلام خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله شرفیاب می شدند ولی جواب رد می شنیدند. آنان با آن سوابقشان لیاقت همسری زهرا علیهاالسلام را نداشتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر علی نبود آدم و غیر او لیاقت کفویت فاطمه علیهاالسلام را نداشت. لذا منتظر خواستگاری بود که از طرف خدا تعیین شده بود. همو که قبل از ولادت خداوند فاطمه علیهاالسلام را در بهشت بعنوان همسر علی علیه السلام به حضرت آدم معرفی کرد. خود فاطمه علیهاالسلام نیز در دقایق اول ولادتش علی علیه السلام را با جمله «اشهد ان بعلی سید الاوصیاء» همسر خود

[صفحه ۱۴]

خواند. در همین روزها نیز قبل از آمدن امیرالمومنین علیه السلام به خواستگاری، جبرئیل از طرف خدا آمد و خبر عقد فاطمه علیهاالسلام و علی علیه السلام را در آسمانها به دستور خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ کرد.

اینک همسر از قبل تعیین شده یعنی امیرالمومنین علیه‌السلام به خواستگاری زهرا آمد و در مقابل پیامبر صلی

الله علیه و آله زانوی ادب زد و با جبین عرق کرده ساکت نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: یا علی

مطلبی داری؟!

گر چه پیامبر می دانست و از روز خلقت نوری فاطمه علیهاالسلام منتظر خواستگاری علی علیه‌السلام از فاطمه

علیهاالسلام بود ولی می خواست ابتدا همسر زهرا علیهاالسلام لب بگشاید و نام زهرا علیهاالسلام را ببرد.

علی علیه‌السلام شرمگین سر به زیر انداخته و متواضعانه گفت: مقصودم فاطمه علیهاالسلام است. رسول الله صلی

الله علیه و آله فرمود: «پیش از تو جبرئیل از طرف خدا آمده بود و این دستور را به من داد، و پیش از من و تو عقد

زهرا علیهاالسلام را خداوند در آسمانها برای تو خوانده و فاطمه علیهاالسلام از آن توست».

رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را صدا زد: «علی به خواستگاری ات آمده؛ نظرت چیست؟» در

اینجا حجب و حیای زهرایی قدرت تکلم در مقابل پدر را از او سلب کرد و مدتی چشم به زمین دوخته ساکت بود

و سخنی نمی گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله این سکوت را رضایت فاطمه علیهاالسلام تلقی کرد و از نزد فاطمه

علیهاالسلام بیرون آمد در حالی که با خود زمزمه می کرد «الله اکبر، سکوتها رضاها».

رضایت فاطمه علیهاالسلام به همسری علی در لحظه اول ولادت بود که گفت: «شوهرم بزرگ جانشینان است».

عقد فاطمه علیهاالسلام فرشتگان بهشت را زینت کردند و حورالعین سوره طه و یاسین و شوری قرائت نمودند و

خدا ابری فرستاد تا در و یاقوت لولو نثار کند. فرشتگان از آن برمی داشتند و به یکدیگر هدیه می دادند.

[صفحه ۱۵]

عقد فاطمه

خطبه عقد فاطمه علیهاالسلام اول در بهشت به وسیله راحیل در بیتالمعمور خوانده شد. سپس خداوند نوشته‌هایی به عدد دوستان علی و فاطمه علیهماالسلام در درخت طوبی به وجود آورد که در آنها آزادی دوستانش از آتش نوشته شده بود. فرشتگان روز قیامت به هر یک از دوستان زهرا علیهاالسلام یکی از آنها را می‌دهند و از طرفی درخت طوبی در و یاقوت زبرجد نثار کرد.

آنگاه فرشته‌ای به نام «محمود» حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: «یا رسول الله آمده‌ام نور را به نور تزویج کنم - یعنی فاطمه و علی علیهماالسلام را».

پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد اصحاب را به این امر گواه گرفت که من فاطمه را به ازدواج علی در آوردم. سپس رو به علی علیه‌السلام کرد: یا علی تو نیز راضی هستی؟ علی علیه‌السلام رضایت خود را اعلام کرد. و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه خواند و گفت: «این پیامبر است که دخترش فاطمه علیهاالسلام را به مهریه پانصد درهم به ازدواج من در آورد و من راضی هستم».

مهریه فاطمه

صداق زهرا علیهاالسلام به ظاهر پانصد درهم قیمت زره او بود ولی این مبلغ و حتی یک پنجم دنیا و دو ثلث بهشت و چهار نهر بزرگ دنیا بلکه همه ی بهشت و همه دنیا مناسب شان زهرا علیهاالسلام نبود چرا که همه اینها به طینت زهرا علیهاالسلام آفریده شد. مهریه زهرا همانست که خودش درخواست کرده و آن شفاعت امت در روز قیامت است.

فاطمه علیهاالسلام آن حریر را که سند شفاعت در آن است و با او دفن شده، روز قیامت به دست می گیرد و گناهکاران امت را شفاعت می کند.

[صفحه ۱۶]

جهاز فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله قدری از مهریه فاطمه علیهاالسلام را به اصحاب داد با جهازیه ای برای او تهیه کنند. جهازیه فاطمه علیهاالسلام عبارت بود از:

۱. پیراهن به هفت درهم

۲. مقنعه به چهار درهم.

۳. قطیفه مشکی خیبری.

۴. تختی بافته از لیف خرما.

۵. دو تشک داخل یکی از لیف خرما و دیگری از پشم گوسفند.

۶. چهار عدد بالش طائفی.

۷. پرده پشمی.

۸. حصیر هجری.

۹. آسیاب دستی.

۱۰. ظرف مسی برای خضاب.

۱۱. دلو آب پوستی.

۱۲. ظرف شیر.

۱۳. مشک آب.

۱۴. ظرف وضو و طهارت که قیراندود بود.

۱۵. ظرف سفالین بزرگ سبز رنگ دسته‌دار.

۱۶. دو کوزه سفالین.

۱۷. عبای قطوانی.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به این اثاثیه و جهازیه نظر کرد فرمود: «خداوند به اهل این خانه برکت دهد»، و

خدا دعای او را مستجاب کرد.

[صفحه ۱۷]

جهازیه فاطمه علیهاالسلام به خانه علی علیهالسلام منتقل شد و منتظر زفاف و انتقال عروس از خانه پدر به خانه همسر شدند.

ولیمه‌ی فاطمه

علی علیهاالسلام روز شماری می‌کرد و منتظر قدوم عروس بود. روزی ام‌سلمه مسئله عروسی فاطمه علیهاالسلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کرد و گفت: «یا رسول الله اگر خدیجه زنده بود چشمش به عروسی دخترش فاطمه علیهاالسلام روشن می‌شد»!!

اشک پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن اسم خدیجه جاری شد و به یاد ایام شیرین گذشته با خدیجه‌ی عزیز افتاد. بعد به ام‌سلمه دستور داد تا حجره‌ای برای عروسی فاطمه علیهاالسلام زینت کند.

سپس علی علیهاالسلام را خدا زد و فرمود: علی جان، عروسی ولیمه لازم دارد. مردم را خبر کن با هر کس در خطبه عقد حضور داشته به ولیمه فاطمه علیهاالسلام حاضر شود. بعد فرمود: گوشت و نان ولیمه با من است و تو هم خرما و روغن تهیه کن. وقتی وسائل آماده شد پیامبر صلی الله علیه و آله آستین بالا زد و خرما و روغن را کاملاً با هم مخلوط کرد. گوسفند فربه‌ی نیز ذبح نمود و نان زیادی پخت.

آنگاه علی علیهالسلام به مسجد رفت و خجالت کشید عده خاصی را دعوت کند. در جای بلندی قرار گرفت و با صدای بلند گفت: «همه برای ولیمه‌ی فاطمه بیایید».

مردم گروه گروه می آمدند و علی علیه السلام از کمی غذا و زیادی جمعیت ناراحت بود و خجالت می کشید. پیامبر صلی الله علیه و آله حال شرم علی علیه السلام را احساس کرد و فرمود: علی جان، من از خدا درخواست می کنم تا به این غذا

[صفحه ۱۸]

برکت دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی هجوم مهمانان را مشاهده کرد به حمزه و عباس فرمود: در منزل بایستید و مردم را ده نفر ده نفر وارد کنید. اطعام و ولیمه ی فاطمه علیها السلام سه شبانه روز به طول انجامید و در این سه روز با غذایی که برای عده ی کمی تهیه شده بود بیش از سه هزار نفر اطعام شدند. غذا اضافه هم آمد و مازاد غذا را در ظرفها پر کردند و به خانه های فقرا و مساکین و ظرفهایی نیز پر کردند و به منزل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و ظرفی نیز مملو از غذا برای فاطمه علیها السلام و همسرش امیرالمومنین علیه السلام گذاشتند.

زفاف و عروسی فاطمه

مراسم ولیمه به پایان رسید و مراسم زفاف و عروسی فاطمه علیها السلام در اول ذی حجه سال دوم هجری جشن گرفته شد.

امشب عروسی نور با نور است. امشب تاریکی وجود ندارد. امشب جبرئیل لباس و زیوری برای فاطمه علیهاالسلام

آورده که به ارزش همه دنیاست و زنان با دیدن آن لباسن و زیور غرق حیرت و شگفت شدند. امشب فاطمه

علیهاالسلام پیراهن عروسی را به سائل داد.

قطیفه مخمل یا حریری بر شتر شهبانداختند و فاطمه علیهاالسلام سوار شد. سلمان زمام ناقه را گرفت و پیامبر

صلی الله علیه و آله از پشت سر به راه افتاد. جبرئیل و میکائیل همراه هفتاد هزار فرشته برای همراهی فاطمه

نوعروس تکبیرگویان به زمین آمدند.

زنان پیامبر و دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار به همراه زهرا علیهاالسلام مسرور و شادان اشعار و رجز

می خواندند تا به منزل علی و

[صفحه ۱۹]

فاطمه علیهماالسلام رسیدند.

نقل عروسی فاطمه علیهاالسلام در بهشت نثار شجره طوبی بود که فرشتگان برمی داشتند و به آن مباحثات

می کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود فاطمه را بیاور. ام سلمه دست فاطمه علیهاالسلام را گرفت ولی از

شرم حضور پیامبر صلی الله علیه و آله عرق از رخسار حورایی اش سرازیر شد بطوری که دامنش به زمین کشیده

می شد. همین که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید از شدت خجالت پایش لغزید. پدر برای دلجویی از

فاطمه اش فرمود: «خداوند تو را از لغزش دنیا و آخرت حفظ کند».

فاطمه علیهاالسلام به حجله‌اش رسید. حجله‌ای که فرش آن از ریگ‌های نرم و زیراندازش از پوست گوسفند بود. دو چوب از این طرف حجره به آن طرف زده بودند. یکی برای آویختن لباس و دیگری برای آویختن مشک آب. یک طرف منزل کوزه‌ی آب و روی پوست گوسفند بالشی از لیف خرما بود. وسایل منزل همان جهازیه مختصر بود. اینک فاطمه علیهاالسلام در همین حجله با یک دنیا شرم در برابر پدر چشم به زمین دوخته و علی علیه‌السلام نیز در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته و سکوت کامل حکمفرماست.

پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا چادر زهرایش را به یکسو زد تا علی چهره همسرش را ببیند. بعد دست فاطمه علیهاالسلام را گرفت و در دست علی علیه‌السلام گذاشت و فرمود: «ای ابوالحسن این امانت خدا و امانت پیامبر صلی الله علیه و آله نزد توست. خدا را در نظر داشته باش و درباره‌ی او خاطر مرا حفظ کن. خداوند در دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به تو خیر و برکت دهد». بعد فرمود: «علی جان، فاطمه همسر خوبی است. فاطمه جان، علی شوهر خوبی است».

بعد آبی طلبید و از آن مضمضه کرد و به کاسه آب ریخت و مقداری

[صفحه ۲۰]

از آن آب بر سر و بین دو کتف فاطمه علیهاالسلام ریخت و گفت: «بارالها، این دختر من و محبوب‌ترین مردم نزد من است. بارالها این برادرم و محبب‌ترین مردم نزد من است. بارالها، علی را ولی خود قرار ده و اهل بیتش را بر او مبارک کن».

آنگاه بقیه آب را به سر و روی آنان پاشید و این آیه را تلاوت کرد:

«انما يريد الله ليذهب عنكما الرجس اله اهل البيت و يطهرکم تطهیرا». یعنی: خداوند اراده کرده است هر بدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک قرار دهد.

بعد فرمود «یا علی نزد همسرت برو» و به زنان همراه فاطمه علیهاالسلام دستور داد همه بروند. همه رفتند ولی اسماء بنت عمیس آنجا ماند. حضرت پرسید: اسماء تو چرا نرفتی؟ عرض کرد: بخاطر آن عهدهی که با خدیجه دارم او هنگام رحلت باچشم اشکبار به من گفت: «ای اسماء، هر دختری شب عروسی نیاز به مادر دارد و من شب عروسی دخترم فاطمه نیستم».

من با خدیجه علیهاالسلام عهد کردم آن شب در کنار دخترت فاطمه بمانم و به نیازهای او رسیدگی کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله برای اسماء دعا کرد و از نزد آنان خارج شد.

ولادت فرزندان فاطمه

امیرالمومنین و فاطمه علیهاالسلام در انتظار قدوم مهمان عزیزی هستند که شیرینی زندگی را گوارتر کند. زمانی طول نکشید که فاطمه ده ساله مادر شد و پسری زیبا برای امیرالمومنین علیهالسلام آورد. فرزند اول فاطمه علیهاالسلام «حسن» در نیمه‌ی ماه رمضان

[صفحه ۲۱]

سال سوم هجری به دنیا آمد.

نامگذاری این فرزند را فاطمه علیهاالسلام به علی علیهالسلام واگذار کرد. حضرت فرمود: «من از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی نمی گیرم. جبرئیل از طرف خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله تهنیت گفت و عرض کرد: «خداوند به تو دستور می دهد او را به اسم پسر هارون نامگذاری کنی. اسم او شبر بود و تو نام او را حسن بگذار.»

پیامبر صلی الله علیه و آله او را حسن نام نهاد، و سپس او را در پارچه سفیدی پیچیدند و حضرت به گوش راست او اذان و به گوش چپش اقامه گفت.

روز هفتم برای او دو گوسفند بعنوان عقیقه قربانی کرد و ران آن را با یک دینار به قابله داد. سپس به وزن موی سرش نقره صدقه داد و بر سر نوزاد از ماده خوشبوی خلوق مالید.

پس از ده ماه و بیست روز - در سالی که جنگ خندق افتاد - در روز سوم شعبان فرزند دوم زهرا علیهاالسلام به دنیا آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش او نیز اذان و اقامه گفت و نام او را «حسین» گذاشت و او را در آغوش گرفت و گریست. علت گریه بر تازه مولود را پرسیدند فرمود: «بعد از من گروه ستمگر او را میکشند. خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله زبان در دهان حسین گذارد و او مکید و این برنامه هر روز ادامه داشت تا آنجا که گوشت حسین از تغذیه پیامبر صلی الله علیه و آله روئید و این از ویژگیهای حسین علیهالسلام است. ویژگی دیگر آنکه امامان از نسل اویند، و دعا زیر بارگاه او مستجاب است و شفا در تربت اوست. فطرس ملک که از درگاه خداوند رانده شده و پر و بالش ریخته بود به برکت قنذاقه‌ی حسینی به حال اول بازگشت و بال و پرش به او داده شد و به مکان اولی برگشت.

فرزند سوم زهرا علیهاالسلام زینب کبری عقیله‌ی بنی‌هاشم است که در پنجم جمادی‌الاولی سال پنجم هجری متولد شد. این دختر را نیز پیامبر علیه‌السلام به دستور خدا «زینب» نام‌گذاری کرد. و همانند حسین علیه‌السلام بر زینب گریه کرد و فرمود: «هر کس بر این دختر بگرید مانند کسی است که بر حسن و حسین برادران او گریه کند».

فرزند چهارم صدیقه کبری علیهاالسلام ام‌کلثوم زینب صغری است که در سال هفتم هجری متولد شد. فرزند پنجم فاطمه علیهاالسلام «محسن» شهید، اولین فدائی ولایت و قربانی سقیفه است که در تهاجم اهل سقیفه در شش ماهگی در رحم مادر به شهادت رسید.

فاطمه از ازدواج تا شهادت پیامبر

فاطمه و خاطراتش با پیامبر

فاطمه علیهاالسلام ده سال در مدینه در سایه پدر همراه امیرالمومنین علیهالسلام و در کنار فرزندانش شیرین ترین ایام عمرش را سپری کرد. لحظه به لحظه ی آن روزها برای فاطمه علیهاالسلام فراموش نشدنی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز - بجز ایام مسافرت - به دیدن فاطمه علیهاالسلام می آمد و از او تفقد می کرد. اگر فاطمه علیهاالسلام مریض می شد همراه اصحاب به عیادت او می رفت.

هرگاه به سفر می رفت آخرین کسی که دیدار می کرد فاطمه بود. در بازگشت از سفر اول کسی که به دیدارش می رفت فاطمه علیهاالسلام بود. در این دیدارها فاطمه اش را می بوسید بطوری که عایشه اعتراض می کرد. هر صبحگاه بر در خانه ی فاطمه علیهاالسلام می آمد و می فرمود: «السلام علیکم اهل البیت و رحمه الله وبرکاته؛ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»، سلام و رحمت و برکات خدا بر شما خاندان، خداوند اراده هر بدی از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک قرار دهد.

هر شب به خواب نمی رفت تا سینه ی زهرایش را می بوسید. وقتی آیه

[صفحه ۲۴]

نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله را به اسم صدا زنید و «یا رسول الله» بگوید، فاطمه علیهاالسلام نیز «پدر جان» نگفت و یا «رسول الله» صدا زد. حضرت فرمود: فاطمه جان این آیه برای اهل جفاست و تو مرا «پدر جان» صدا بزنی. که بیشتر دوست دارم.

فاطمه علیهاالسلام خاطره های شیرینی با پدرش داشت که بسیاری از آنها جنبه ی اعتقادی دارد. بعضی از آنها را یادآور می شویم:

داستان مباحله و فاطمه

در قصه نصارای نجران قرار بر مباحله شد و آیه نازل شد: «قل تعالوا ندع ابنائنا...» یعنی: بگو بیاید پسرانمان و زنانمان و خودمان را بیاوریم و به درگاه خدا مباحله کنیم.

فردا صبح مسیحیان منتظر بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مباحله همراه خود می آورد. دیدند فاطمه علیهاالسلام و پسر عم و دامادش علی علیهالسلام و دو فرزندان فاطمه علیهاالسلام حسن و حسین را همراه خود آورد.

با دیدن این منظره که پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکترین کسان خود را برای مباحله می آورد، بزرگان آنان پشیمان شدند و به آنان گفتند: «محمد پیامبر حق است، و گر نه برای مباحله که درخواست عذاب از خداست - آنان را نمی آورد». لذا حضور رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و تسلیم شدند.

حدیث کسا و فاطمه

در حدیث کسا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهالسلام زیر کسا جمع شدند حضرت دو طرف کسا را گرفت و عرض کرد:

«اللهم ان هولاء اهل بيتي و خاصتي و حامتي، لحمهم لحمي و دمهم دمي،

[صفحه ۲۵]

یولمنی ما یولمهم و یحزننی ما یحزنهم. انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم عدو لمن عاداهم و محب لمن احبهم انهم منی و انا منهم...».

یعنی: خدایا اینان اهل بیت من و خاصان من و نزدیکان منند. گوشت آنان گوشت من و خون آنان خون من است. مرا ناراحت می کند آنچه آنان را ناراحت می کند و مرا محزون میکند آنچه آنان را محزون میکند. من روی جنگ دارم با کسانی که با آنان روی جنگ داشته باشند و روی صلح دارم با کسانی که با آنان روی صلح داشته باشند و دشمنم با کسانی که با آنان دشمن باشند و دوستم با کسانی که با آنان محبت داشته باشند. آنان از من اند و من از آنانم.

خداوند نیز به فرشتگان فرمود: «یا ملائکتی و سکان سماواتی، انی ما خلقت سماء مبنیه و لا ارضا مدحیه و لا قمرا منیرا و لا شمساً مزیئیه و لا فلکا یدور و لا بحرا یجری و لا فلکا یسری الا فی محبه هولاء الخمسه الذین هم تحت الکساء.

یعنی: ای ملائکه من و ای ساکنان آسمانهایم من آسمان بنا شده ای و زمین گسترده ای و ماه تابانی و آفتاب نورانی و فلک دواری و دریای جاری و کشتی سیرکننده ای خلق نکردم مگر به خاطر محبت این پنج نفر که زیر کساء هستند.

جبرئیل پرسید: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها»، آنان فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش هستند.

در فضیلت نقل این خبر رسول الله صلی الله علیه و آله قسم یاد کرد و فرمود: «این خبر ما در محفلی از محافل زمین ذکر نمی شود که در آن گروهی از شیعیان محبین ما باشند مگر آنکه رحمت بر آنان نازل می شود و ملائکه در آنجا حاضر می شوند و بر ایشان استغفار می کنند تا متفرق

[صفحه ۲۶]

شوند». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این خبر ما در محفلی از محافل زمین ذکر نمی شود که در آن گروهی از شیعیان و محبین ما باشند در حالی که گرفتاری بین آنان باشد مگر آنکه مشکل برطرف می شود و یا غصه داری بین آنان باشد مگر آنکه ناراحتی او برطرف می شود حاجتش روا می شود و یا صاحب حاجتی بین آنان باشد مگر آنکه حاجتش روا می گردد».

تسبیح فاطمه

فاطمه علیها السلام در اثر دستاس کردن و جارو کشیدن و کارهای خانه خسته می شد. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: خدمت پدرت رسول الله صلی الله علیه و آله برو و خدمتکاری برای کمک کارهای خانه در خواست کن. وقتی

این موضوع را فاطمه به پدرش اظهار کرد حضرت فرمود: می‌خواهی چیزی به تو بیاموزم که بهتر از خادم است؟
عرض کرد: بلی. حضرت تسبیح مشهور را به فاطمه علیهاالسلام یاد داد که سی و چهار مرتبه «الله اکبر» و سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» است. فاطمه علیهاالسلام دعاها و نمازها و صلوات بسیار دارد که در محل خود ذکر شده است.

سوره هل اتی و فاطمه

حسنین علیهماالسلام مریض شدند. امیرالمومنین و فاطمه علیهاالسلام نذر کردند که اگر آنان از مریضی عافیت پیدا کردند اهل خانه سه روز روزه بگیرند. حسنین علیهماالسلام صحت پیدا کردند و امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین علیه‌السلام و فضه سه روز روزه گرفتند.
روز اول هنگام افطار مسکینی بر در خانه آمد و افطار را به او دادند. روز دوم یتیمی آمد و افطار را به او دادند. روز سوم اسیری آمد و فطار

[صفحه ۲۷]

را به او دادند و هر سه شب با آب افطار کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام آمد و حال کودکان را دید که رنگهایشان زرد شده و چشمها به گودی افتاده است بسیار متاثر شد. جبرئیل از طرف خدا سوره هل اتی در شان آنان آورد: «یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمیا و اسیرا، انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا...» یعنی: به نذر وفا می‌کنند و از روزی که شر آن همه را فرا می‌گیرد می‌ترسند و غذا را بخاطر خداوند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند. (نیتشان این است) که ما شما را بخاطر خدا طعام می‌دهیم و از شما انتظار پاداش نداریم.

حجه‌الوداع و فاطمه

فاطمه علیهاالسلام در حجه‌الوداع همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و مناسک حج خود را در کنار پدر انجام داد. امیرالمومنین علیه‌السلام در آن هنگام در یمن بود و برای اعمال حج به مکه رسید. پس از انجام مراسم همراه رسول الله و فاطمه علیهاالسلام به مدینه بازگشتند.

غدیر خم و فاطمه

در مراجعت از حجه الوداع فاطمه علیها السلام همراه پدر در صحرای غدیر خم فرود آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابلاغ ولایت امیرالمومنین علیه السلام مردم را خبر کرد و در آن مکان اجتماع کردند. آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد و دستور خدا را به آنان ابلاغ فرمود و آن خطبه‌ی غرا را خواند و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله» یعنی: هر کس من صاحب اختیار او

[صفحه ۲۸]

هستم این علی صاحب اختیار اوست. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس با او دشمن باشد و ذلیل فرما هر کس او را خوار کند. سپس فرمود: «خدایا تو شاهد باش که من ابلاغ نمودم». بعد از بلوای سقیفه وقتی از فاطمه علیها السلام پرسیدند: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خلافت علی علیه السلام چیزی گفته است؟ فاطمه علیها السلام فرمود: «عجبا! انسیتیم قول رسول الله یوم غدیر خم: من کنت مولاه فعلی مولاه»؟! تعجب است! آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم را فراموش کرده‌اید.

آخرین لحظات پیامبر و فاطمه

فاطمه در آخرین لحظات کنار بستر پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت. او خود را روی سینه حضرت انداخته

بود و گریه می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله چشمانش را باز کرد و فرمود: دخترم، تو بعد از من مظلوم و

مستضعف خواهی شد. هر کس تو را آزار دهد مرا آزار داده و کسی که تو را به خشم آورد مرا به خشم آورده، و

کسی که تو را خوشحال کند مرا خوشحال کرده، و کسی که به تو نیکی کند به من نیکی کرده و کسی که به تو

جفا کند به من جفا کرده و کسی که به تو صلّه کند به من صلّه کرده، و کسی که از تو قطع کند از من قطع کرده و

کسی که با تو انصاف کند با من انصاف کرده و کسی که با تو ستم کند به من ستم کرده؛ زیرا تو از منی و من از

تو، تو پاره تن من و روح بین دو پهلوی من هستی. سپس فرمود: از کسانی از امتم که به تو ظلم کنند به خدا

شکایت می کنم.

گریه های فاطمه علیها السلام را پیامبر صلی الله علیه و آله با یک جمله آرام کرد و آن را به تبسم مبدل نمود.

فرمود: «فاطمه جان تو اولین کسی از خاندانم هستی که به من ملحق می شوی».

[صفحه ۲۹]

فاطمه در روزهای غصب خلافت

تسلیت جبرئیل به فاطمه

پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که جنازه مطهرش در خانه بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز بودند جبرئیل آمد و گفت: «السلام علیکم یا اهل بیت الرحمه کل نفس ذائقه الموت و انما توفون اجورکم یوم القیامه. ان فی الله عز و جل عزاء من کل مصیبه و خلفا من کل هالک و درکا لما فات، فبالله عز و جل فثقوا وایاه فارجوا...».

مصحف فاطمه

فاطمه علیها السلام پس از رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار ناراحت بود و گریه می کرد. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرئیل خدمت حضرت زهرا علیها السلام می آمد و او را تسلیت می داد و وقایع آینده ی جهان را برای آن حضرت می گفت. امیرالمومنین علیه السلام هم آن مطالب را از لسان حضرت زهرا علیها السلام می نوشت تا به صورت کتاب بزرگی در آمد. بنابراین مصحف فاطمه علیها السلام مطالبی است که خداوند به وسیله ی جبرئیل به آن حضرت الهام نموده است.

در مصحف فاطمه علیها السلام اخبار آنچه واقع شده و خواهد شد وجود

[صفحه ۳۰]

دارد. این مصحف اینک در دست حضرت بقیه الله مهدی آل محمد حجه بن الحسن علیه السلام است.

لوح فاطمه

این لوح صحیفه‌ای است که جبرئیل از طرف خدا برای فاطمه علیهاالسلام هدیه آورده است. در این لوح نامهای

امامان از فرزندان فاطمه علیهاالسلام با نام پدر و مادرشان ثبت شده است.

این لوح از زبرجد سبز است و نوشته‌های آن از خورشید نورانی‌تر و از مشک خوشبوتر است.

جابر این لوح را استنساخ نموده و به امام باقر علیه‌السلام عرضه کرده است.

فاطمه با امیرالمومنین

فاطمه علیهاالسلام از زمان حیات مادرش به همراه علی علیه‌السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری می‌کرد.

همانگونه که امیرالمومنین علیه‌السلام از اول بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله از ده سالگی درکنار رسول الله

صلی الله علیه و آله در مقابل آزار مشرکین قریش از حضرت دفاع می‌کرد، فاطمه علیهاالسلام نیز از سنین کودکی

یاور پدر بود.

در مهاجرت از مکه به مدینه، فاطمه علیهاالسلام به دستور رسول الله همراه علی علیه‌السلام بود. از مکه تا مدینه،

امیرالمومنین علیه‌السلام شمشیر به دست او را از آزار قریش محافظت می‌کرد. حتی به ساربان شترها سفارش

می‌کرد با آرامش ببرد که آنان آزار نبینند و ناراحت نشوند، تا فاطمه علیهاالسلام را در مدینه در قبا به دست

پیامبر صلی الله علیه و آله سپرد.

بعد از ازدواج نه سال در کنار هم بودند و معاشرت شیرین و گوارا داشتند. می‌توان گفت: هیچ زن و شوهری مانند

آنان از اول تا آخر

[صفحه ۳۱]

زندگی، با صفا و صداقت زندگی نداشتند؛ تا آنجا که هنگام رحلت وقتی فاطمه علیهاالسلام از علی علیه‌السلام

عذرخواهی می‌کند و رضایت می‌طلبد و می‌گوید: «پسر عم، از روزی که با تو معاشرت کردم، از من دروغ و خیانت

و مخالفت یاد نداری».

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: «فاطمه جان، تو نیکوکارتر از آن هستی که دروغ بگویی یا خیانت و مخالفت

کنی».

در تمام عمر فاطمه علیهاالسلام علی علیه‌السلام را به غضب نیاورد. هم‌چنین علی علیه‌السلام فاطمه علیهاالسلام

را خشمگین و ناراحت نکرد.

فاطمه علیهاالسلام به خاطر سفارش پدرش چیزی از علی علیه‌السلام نمی‌خواست تا جایی که هنگام مریضی

امیرالمومنین علیه‌السلام اصرار کرد اگر چیزی میل دارد از او بخواهد تا برایش تهیه کند. فاطمه علیهاالسلام نیز

برای خوشحالی همسرش گفت: اگر اناری باشد میل دارم.

امیرالمومنین علیه السلام اناری تهیه کرد و در مسیر راه به مریض نابینایی برخورد و او از حضرت درخواست انار کرد. حضرت انار را به او داد و دست خالی نزد زهرا علیها السلام آمد. با تعجب یک طبق انار که از طرف خدا آمده بود در کنار زهراش دید.

رسول الله صلی الله علیه و آله کار خانه را تقسیم کرده بود، به این صورت که کارهای بیرون خانه با علی علیه السلام و کارهای داخل منزل با فاطمه علیها السلام باشد فاطمه علیها السلام ابتدا کارهای خانه را از دستاس کردن و نان پختن و آماده کردن غذا و جارو کردن و نگهداری فرزندان را به تنهایی بر عهده داشت و بعدها فضا خادمه برای کمک او آمد. زهرا علیها السلام کارها را با فضا قسمت کرده بود به این صورت که کارها را یک روز خودش و روز دیگر فضا انجام می داد.

[صفحه ۳۲]

گاهی فاطمه علیها السلام از علم خود درباره گذشته و آینده به علی علیه السلام خبر می داد و گاهی از طعام آسمانی که برای فاطمه علیها السلام هدیه از طرف خدا می آمد برای علی علیه السلام می آورد و او را شگفت زده و خوشحال می کرد.

بالاخره این دوران شیرین که تا شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله ادامه داشت سپری شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را مسموم کردند و آزار و ستم های منافقین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام شروع شد.

فاطمه بعد از پدر

گریه‌های فاطمه علیهاالسلام بعد از پدر در مدت کمتر از سه ماه بحدی رسید که یکی از گریه‌کنندگان پنجگانه‌ی عالم محسوب شد. از اینجا معلوم می‌شود مصائب و شکنجه‌های روحی زهرا علیهاالسلام در فراق پدر و ظلم بر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و غصب خلافت و غصب فدک و سایر حقوق و دیگر بی‌حرمتی‌های پی‌درپی و اهانت به مقام وحی و آزار و شکنجه‌های جسمی مانند شکستن پهلو و ضربت و جرح بازو و آتش زدن در خانه و سقط محسن علیه‌السلام و غیره تا چه حدی بوده که خود زهرا علیهاالسلام می‌فرماید: «صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن لیالیا» یعنی: مصائبی بر من وارد شد که اگر بر روزها نازل شده بود شب می‌گردید. و این همه مصائب زهرا را به گریه شب و روز وادار کرده بود. تا آنجا که اهل مدینه از گریه‌اش نزد امیرالمومنین علیه‌السلام شکایت کردند: «یا علی، به فاطمه علیهاالسلام بگو: گریه‌اش آسایش را شب و روز از ما سلب کرده است. یا شبها گریه کند یا روزها».

علی علیه‌السلام سخن آنان را به فاطمه علیهاالسلام رسانید. فاطمه علیهاالسلام گفت: «یا علی، گریه‌ی من اختیاری نیست. به مردم بگو من چند روز بیشتر زنده نیستم».

[صفحه ۳۳]

گریه‌ی زهرا علیهاالسلام هر روز با چیزی تجدید می‌شد. گاهی با دیدن جای خالی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌و آله، گاهی با دیدن پیراهن پدر، گاهی با صدای اذان بلال، و گاهی با نگاه به حسنین علیهماالسلام، یاد ایام رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌و آله می‌کرد.

بیت‌الاحزان فاطمه

شکایت اهل مدینه به فاطمه علیهاالسلام گران آمد. به جای آنکه با فاطمه علیهاالسلام همدردی کنند او را دلداری دهند تقاضای ترک گریه می‌کنند. از فردا با حال نزار آن راه طولانی طی می‌کرد و از مدینه خارج می‌شد و در احد کنار قبر حمزه می‌گریست.

کم‌کم در اثر شدت مصائب و اثرات ضرب و جرح، توان جسمی زهرا علیهاالسلام تمام شد. دیگر طاقت نداشت تا احد برود. دست حسنین علیهماالسلام را می‌گرفت و به بقیع می‌آمد و در سایه‌ی درختی گریه می‌کرد. منافقین خبردار شدند و آن درخت را قطع کردند.

امیرالمومنین علیه‌السلام در خارج از بقیع سائبانی به نام «بیت‌الاحزان» برای فاطمه علیهاالسلام بنا کرد. هر روز صبح فاطمه علیهاالسلام را با حسنین علیهماالسلام به بیت‌الاحزان می‌آورد و تا شب در آنجا گریه می‌کردند.

حضرت هنگام غروب می‌آمد و آنان را به خانه باز می‌گردانید.

کار بجایی رسید که فاطمه علیهاالسلام در وطن خود هم غریب و زندانی شد. نه طاقت رفتن به بیت‌الاحزان را داشت و نه در خانه می‌توانست گریه کند از هر طرف راه برای فاطمه علیهاالسلام مسدود شد و تنها راهی که ماند

آن بود که از خدا طلب مرگ کند. این بود که آخرین دعای سوزناک زهرا علیهاالسلام «اللهم عجل وفاتی سریرعا» بود معلوم است وقتی سیده النساء علیهاالسلام با آن سوز دل دعا کند مستجاب خواهد شد؛ و چه زود مستجاب شد.

[صفحه ۳۴]

فاطمه و بلوای سقیفه

هنوز جنازه‌ی مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله دفن نشده است. اهل سقیفه بر سر خلافت درگیر شده‌اند کشمکش ریاست بالا گرفته و خلیفه‌ی بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله را که از طرف خدا و رسول تعیین شده کنار گذاشته‌اند و کسی روی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته که نه خدا و رسول و نه صحابه‌ی راستین پیامبر صلی الله علیه و آله به آن راضی بودند، و نه آنانکه با او بیعت کردند او را لایق خلافت می‌دانستند. حتی خودش لیاقت احراز چنین مقامی را در خود نمی‌دید. چنانکه چند بار اقرار کرد و ندای «اقیلونی، اقیلونی، فلسط بخیرکم و علی فیکم» یعنی: «بیعت مرا باز پس گیرید که تا علی هست من برتر شما نیستم» را به گوش همه رسانید.

مردم نیز همانند گله‌ی بی‌چوپان عده‌ای در اثر تهدیدها و عده‌ای به خاطر تطمیع‌ها و عده‌ای ناخودآگاه و

غفلت‌زده و عده‌ای به خاطر کینه‌هایی که با علی علیه‌السلام داشتند، به استقبال سقیفه رفتند.

خلیفه و همراهش موجه بودند آنانکه بیعتشان ارزش دارد نیامده‌اند و همه در منزل فاطمه علیها‌السلام نزد علی علیه‌السلام هستند.

عمر گفت: اگر علی علیه‌السلام و همراهانش بیعت نکنند، بیعت تو پایدار نخواهد شد.

ابوبکر قنغد را به منزل علی علیه‌السلام فرستاد که علی علیه‌السلام بیاید و بیعت کند ولی جواب منفی شنید.

چندین بار فرستاده ابربکر آمد و هر بار ابوبکر خود را با لقبی معرفی می‌کرد. بار اول خود را امیرالمومنین خواند.

علی فرمود: ابوبکر لقبی را ادعا می‌کند که برای من است. بار دیگر خود را خلیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله

معرفی کرد. و بار سوم خلیفه‌ی مسلمین خواند.

وقتی قنغد ناموفق برگشت و جواب علی علیه‌السلام را آورد، ابوبکر عمر را

[صفحه ۳۵]

با جماعتی به خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام فرستاد. آنان در را زدند و حضرت با شنیدن صدای مهاجمین بلند فرمود:

«پدر جان یا رسول الله صلی الله علیه و آله! بعد از تو چه ظلمها که از پسر خطاب و پسر ابی‌قحافه به ما رسید؟!»

هجوم به خانه ی فاطمه

هنگامی که مهاجمین صدای فاطمه علیهاالسلام را شنیدند بازگشتند. تعداد مهاجمین سیصد نفر و دنباله‌ی جمعیت چهار هزار نفر بودند. آمده بودند تا امیرالمومنین علیه‌السلام را برای بیعت ببرند. عمر دستور داد تا هیزم بیاورند. بعد گفت: «یا علی، باید خارج شوی و با خلیفه‌ی پیامبر بیعت کنی و گرنه خانه را با خودتان به آتش می‌کشم».

حضرت زهرا علیهاالسلام از ورود عمر مانع شد. اینجا بود که عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله‌ور ساخت. سپس در را فشار داد و باز کرد به طوری که دود داخل خانه شد.

عمر شمشیر را با غلافش بلند کرد و به پهلو ی فاطمه زد. بعد تازیانه را بلند کرده بر بازوی حضرت زد. خود عمر در نامه‌اش به معاویه نوشته است: فاطمه علیهاالسلام دست بر در خانه گذاشته بود و فشار می‌داد و مانع از باز کردن آن می‌شد. من در را فشار دادم ولی او به شدت مانع شد. اینجا بود که با تازیانه بر دستان او زدم که از شدت درد صدای ناله‌اش را شنیدم و نزدیک بود نرم شوم و از همانجا بازگردم، ولی سوابق علی و خونهایی که از بزرگان عرب ریخته را به یاد آوردم و با پا به در کوبیدم فاطمه در حالی که خود را به در فشار داده بود و مواظب بود که باز نشود.

در این حال فریادی کشید که گمان کردم مدینه را زیر و رو کرد و

صدا زد: «یا ابتاه، یا رسول الله! آیا با حبیبه و دختر تو این چنین می کنند؟ آه!! ای فضا مرا دریاب! فرزندی که

همراه داشتم کشته شد!»

در این حال من وارد خانه شدم و از روی پوشش سر چنان سیلی بر او زدم که گوشواره اش شکست و روی زمین

افتاد.....!!!

داستان آتش زدن خانه و سقط محسن علیهاالسلام را ابن ابی الحدید و صلاح الدین صفدری و ابی خیزرانه ابن

قتیبه و ابن حجر عسقلانی و ابراهیم بن سیار نظام و بلاذری و دهلوی و مسعودی از علمای عامه آورده اند.

در قضیه احراق بیت آمده که عمر به فاطمه علیهاالسلام گفت: یا بیرون آمدن علی را از خانه برای بیعت ابوبکر

انتخاب کن یا سوزانیدن همه تان را!! بعد عمر با تازیانه بر بازوی حضرت زد که مثل بازوبند سیاه شد. در این گیر و

دار فاطمه علیهاالسلام پس از سقط محسن به زمین افتاد و آتش شعله کشید و در این حال حرارتش به صورت

فاطمه علیهاالسلام می خورد.

عظمت این فاجعه ی هولناک و این مصیبت را امام صادق علیه السلام چنین توصیف کرده است:

«هیچ روز محنتی مثل کربلا نیست؛ اگر چه روز سقیفه و آتش بپا کردن بر در خانه امیرالمومنین و حسن و حسین

و فاطمه علیهم السلام و کشتن محسن علیه السلام با فشار در بزرگتر و پر مصیبت تر و تلخ تر است، زیرا این ریشه

و اصل روز ناراحتی و مصیبت بود.»

[صفحه ۳۷]

فاطمه در روزهای غصب فدک

بعد از احراق بیت

هنوز رنجهای روحی و جسمی حضرت زهرا علیهاالسلام تازه بود که منافقین دست به جنایت دیگری زدند و بار دیگر روح فاطمه علیهاالسلام را شکنجه دادند. فاطمه علیهاالسلام در مصیبت هجران غمبار پدر و آزارهای روحی

و جسمی غاصبین، شب و روز گریه می کرد و می سوخت. ابوبکر و عمر نزد امیرالمومنین علیهالسلام آمدند و

گفتند: درباره آنچه از پیامبر باقی مانده چه می گویی؟ فرمود: ما از همه ی مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله

سزاوارتریم. عمر گفت: حتی نسبت به اموالی که در خیبر است؟ فرمود: حتی اموالی که در خیبر است. عمر

پرسید: حتی نسبت به اموالی که در فدک است؟

فرمود: حتی اموالی که در فدک است.

عمر گفت: مگر به قیمت جدا کردن گردنهای ما باشد، که هرگز چنین چیزی نخواهد شد!

فدک فاطمه

فدک سرزمینی آباد و پر آب با نخلستانهای زیادی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به

امر خداوند بدست خود و امیرالمومنین علیه‌السلام بدون شرکت مسلمانان آنجا را در سال هفتم هجری فتح کرد، و ملک خالص آنحضرت بود.

پس از فتح فدک آیه‌ی «و آت ذاللقربی حقه» یعنی: به آنکه با تو خویشاوندی دارد حقش را بده» نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام را فراخواند و فرمود: خداوند فدک را بدون شرکت لشکر اسلام برای پدرت فتح کرد و مسلمانان سهمی از آن ندارند و ملک خالص من است خداوند دستور داده آن را به تو ببخشم. از سوی دیگر مهریه‌ی مادرت خدیجه بر عهده‌ی من مانده؛ و من فدک را در قبال مهریه‌ی مادرت و به دستور خداوند به تو عطا می‌کنم و آن را برای خود و فرزندان بردار و مالک باش.

سپس سند فدک را به خط امیرالمومنین علیه‌السلام نوشت و امیرالمومنین علیه‌السلام و ام‌ایمن زن بهشتی به آن شهادت دادند. فاطمه علیهاالسلام آن سند را گرفت. و از آن روز مالک شد. سالیانه هفتاد هزار تا صد و بیست هزار سکه طلا درآمد آن بود که نماینده‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام در فدک آن را دریافت می‌کرد و به تحویل آن حضرت می‌داد. حضرت به اندازه‌ی قوت برمی‌داشت و بقیه را بین مستمندان تقسیم می‌کرد.

غصب فدک و اقدامات طرفین

این درآمد فدک برای حاکم وقت سنگین بود، و برای آنکه اهل بیت علیهم السلام را در محاصره‌ی مالی قرار دهند به فکر غصب آن افتادند. ده روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ماموران ابوبکر به دستور خاص او به فدک رفتند و نماینده‌ی حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را برای حکومت غاصبانه‌ی خود صرف

[صفحه ۳۹]

کردند و کوچکترین توجهی به سابقه‌ی امر الهی و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سند تنظیم شده که همه جای دنیا مدرک معتبر است و نیز شاهدان آن نکردند.

امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام با اینکه به دنیا و ما فیها اعتنائی نداشتند و حضرت زهرا علیها السلام همان زمان درآمد فدک را که صد و بیست هزار سکه بود، به فقرا و مستمندان می‌داد، ولی در مقابل غصب فدک که ظالمانه بود ساکت ننشستند، زیرا غصب این سرزمین و این باغ و نخلستان پس از غصب آن یک مسئله اعتقادی شد، و امیرالمومنین و فاطمه علیها السلام فرصتی برای بیدار کردن مردم در کارهای حکومت ظالم قبل از غصب فدک و بعد از غصب آن پیدا کردند.

امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام برای اثبات حق خود اقداماتی کردند که آنها را فهرستوار ذکر می‌کنیم:

۱- امیرالمومنین علیه السلام به ابوبکر و عمر درباره فدک پاسخ رد داد.

۲- در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام خطبه مفصل خواند.

۳- امیرالمومنین علیه السلام احتجاج مفصلی با ابوبکر و عمر نمود.

۴- حضرت زهرا علیها السلام غیر از خطبه، احتجاج عمومی با ابوبکر کرد و سند فدک را از ابوبکر گرفت و عمر آن را پاره کرد.

۵- سند رسول الله صلی الله علیه و آله را در مورد فدک ارائه کردند.

۶- حضرت در مجلس خاص ابوبکر و عمر احتجاج مفصل کرد.

۷- امیرالمومنین علیه السلام درباره‌ی فدک در مسجد با ابوبکر و عمر احتجاج کرد.

۸- فاطمه علیها السلام با اهل بیت بر در خانه مهاجر و انصار یاری طلب کردند.

۹- امیرالمومنین علیه السلام درباره‌ی غصب فدک نامه‌ای به ابوبکر نوشت.

[صفحه ۴۰]

همچنین غاصبین برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود اقداماتی کردند که خلاصه‌ای از آنها ذکر می‌شود.

۱- ابتدا نزد امیرالمومنین علیه السلام آمدند و درباره فدک سوالاتی کردند

۲- بعد حدیثی جعل کردند که انبیا از خود ارثی باقی نمی‌گذارند.

۳- عایشه و حفصه دختران خود را شاهد گرفتند.

۴- شاهدان معصوم یعنی حضرت امیرالمومنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را رد کردند.

۵- مجبور شدند سندی برای فدک نوشتند و عمر همان را پاره کرد.

۶- بعد از نامه‌ی امیرالمومنین علیه السلام ابوبکر مردم را تهدید کرد.

۷- پس از احتجاج امیرالمومنین علیه‌السلام تصمیم به قتل او گرفتند.

۸- با دادن سهمی از بیت‌المال مردم را به سوی خود جلب کردند.

۹- به عنوان نیرنگ به عیادت حضرت زهرا علیها‌السلام آمدند.

۱۰- برای تشییع و دفن حضرت زهرا علیها‌السلام آمدند.

۱۱- پس از دفن حضرت زهرا علیها‌السلام سر و صدا به راه انداختند و تصمیم به نبش قبر آن حضرت گرفتند که

بامقابله‌ی امیرالمومنین علیه‌السلام دست از اقدام برداشتند.

خطبه‌ی فدکیه

یکی از اقداماتی که حضرت زهرا علیها‌السلام پس از غصب فدک انجام داد این بود که سر خود را پوشانید و

پوشش کامل بر تن کرد و با عده‌ای از زنان خدمتکار و خویشاوندان به مسجد آمد.

ابوبکر با عده‌ی زیادی از مهاجرین و انصار و دیگر افراد در مسجد نشستند که حضرت وارد شد. با آمدن

حضرت پرده‌ی سفید مصری

[صفحه ۴۱]

بین او و مردم آویخته شد.

حضرت زهرا علیهاالسلام نشستند و چنان از سوز دل ناله زدند که مردم را به گریه ضجه واداشتند. و مجلس را منقلب کردند. پس از لحظه‌ای که گریه‌های مردم از جوش و خروش افتاد حضرت سخن خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز نمودند.

مردم با شنیدن کلام حضرت بار دیگر شروع به گریه کردند. حضرت بار دیگر سکوت کردند تا مردم آرام شدند و صحبتمود را از سر گرفتند و آن خطبه را ایراد فرمودند.

ابتدا حمد و ثنا و شهادت بر وحدانیت و صفات الهی را ذکر کردند. بعد شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله دادند و اوصاف و هدایت و درود و صلوات بر حضرت را بیان کردند.

بعد رو به اهل مجلس که مهاجرین و انصار بودند نموده وظیفه‌ی آنان را درباره‌ی اهل بیت علیهاالسلام و قرآن بیان فرمودند، و اسرار احکام خدا و دعوت به تقوا در امر و نهی خدا و شکرگزاری ذکر فرمودند.

بعد خود را معرفی کردند و زحمات رسول الله صلی الله علیه و آله را در تبلیغ اسلام و حال مردم در جاهلیت را گوشزد کردند.

سپس نفاق و تسلط شیطان بر مردم و انحراف مردم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان فرمودند.

آنگاه درباره‌ی فدک اعطایی پیامبر صلی الله علیه و آله و غصب آن و ارث بردن از پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفتند و لحظه‌ای رو به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله درددل نمودند. سپس خطاب به انصار نمودند و درباره‌ی ظلم به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان تذکر دادند و از غفلت و بی‌تفاوتی آنان اظهار نگرانی کردند، و به قتال به سردمداران کفر تشجیع کردند، اظهار ننگ و عار نمودند نسبت به

[صفحه ۴۲]

کسانی که دختر پیامبر را خوار کردند.

ابوبکر دید ادامه سخنان فاطمه علیهاالسلام مردم را به شور و هیجان می‌اندازد لذا حدیث جعلی خود را مطرح کرد که انبیا ارث نمی‌گذارند.

حضرت زهرا علیهاالسلام پس از ذکر آیات ارث انبیا، مخالفت آن حدیث جعلی با قرآن را تشریح کردند.

ابوبکر این بار گناه غصب فدک را بر عهده مسلمانان گذاشت. فاطمه علیهاالسلام برای آخرین بار مردم را به اعمال قبیحشان مواخذه کرد و مردم از شنیدن کلام آنحضرت گریه کردند و فریاد زدند و صدای گریه از خانه‌های بنی‌عبدالمطلب و مهاجرین و انصار بلند شد و مدینه به لرزه درآمد که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آن گونه گریه و ناله نکرده بودند.

بعد از خطبه‌ی فاطمه علیهاالسلام ابربکر و عمر به دست و پا افتادند و تبادل نظر نمودند، و مردم را به مسجد دعوت کردند.

پس از تهدیدات و امر مردم به سکوت فردا صبح برای تطمیع همه را به گرفتن هدایا دعوت کردند.

حضرت زهرا علیهاالسلام ناراحت به خانه بازگشتند و به امیرالمومنین علیه‌السلام شکایت بردند و امیرالمومنین علیه‌السلام او را با اکرام دلداری و تسلی دادند.

عیادت زنان از فاطمه

فاطمه علیهاالسلام بعد از بازگشت به خانه مریض شد و بیماری حضرت ادامه پیدا کرد. زنان مهاجر و انصار به عیادت فاطمه علیهاالسلام آمدند و احوال پرسی کردند. حضرت پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول الله و گلایه از مردان مهاجر انصار و تقبیح بی تفاوتی آنان در تنها گذاشتن امیرالمومنین علیه السلام و گرفتن خلافت از دست او و پیش بینی

[صفحه ۴۳]

عاقبت سوء غضب خلافت و نیز بیان خسارت امت و تاسف به حال آنان، صریحا فرمودند که عذرهان آنان بیهوده است.

عیادت ابوبکر و عمر از فاطمه

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مصائب یکی پس از دیگری سراغ فاطمه علیهاالسلام آمد و او را از پای در آورد، به طوریکه در بستر بیماری افتاد و مریضی اش روز به روز شدت کرد.

ابوبکر و عمر هر روز از امیرالمومنین علیه السلام از مریضی و حال زهرا علیهاالسلام می پرسیدند و اجازه ی عیادت می خواستند، ولی حضرت اجازه نمی داد. روزی آمدند و بر در خانه نشستند و از امیرالمومنین علیه السلام خواستند اجازه بگیرد.

امیرالمومنین علیه السلام نزد حضرت زهرا علیها السلام آمد و فرمود: ابوبکر و عمر بارها اجازه خواسته‌اند و من

آنها را رد کرده‌ام و تو نیز اجازه نداده‌ای اینک پشت در نشسته‌اند و اصرار دارند بر تو سلام کنند.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: «خانه خانه‌ی تو و زن آزاده همسر توست؛ و زنان تابع مردانند. هرگونه صالح

می‌دانی عمل کن». فرمود: پس سرت را بپوشان.

حضرت زهرا علیها السلام سرش را پوشانید و رو بهت موی دیوار گردانید. ابوبکر و عمر وارد شدند. سلام کردند؛

ولی حضرت جواب نداد. آنان برخاستند و به طرف مقابل حضرت آمدند؛ ولی حضرت دوباره صورتش را از آنان

برگردانید. این کار چند بار تکرار شد تا اینکه حضرت به امیرالمومنین علیه السلام گفت پارچه‌ای روی صورتم

بینداز» و به زنها فرمود: «شما مرا برگردانید» گویا حضرت از شدت جراحات

[صفحه ۴۴]

نمی‌توانست بدن مبارک را حرکت دهد.

ابوبکر گفت ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ما برای جلب رضایت آمده‌ایم از تو می‌خواهیم آنچه از طرف ما

نسبت به تو وارد شده عفو کنی!! فرمود: حتی یک کلمه با شما سخن نمی‌گویم تا پدرم را ملاقات کنم و شکایت

شما را نزد او ببرم از کارها و ظلم شما به او شکایت کنم. گفتند ما برای عذرخواهی آمده‌ایم ما را به رفتارمان

مواخذه مکن.

حضرت رو به امیرالمومنین علیه السلام کرد و گفت من با آنان سخن نخواهم گفت تا مطلبی را سوال کنم که از

پیامبر شنیده‌اید. سپس سوال کرد: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از پیامبر شنیدید که فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن

من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده»؟ گفتند: آری

فرمود: الحمد لله.

سپس حضرت دستهای مبارک را به آسمان بلند کرد و گفت «خدایا! این دو نفر در حیاتم و هنگام مرگم مرا آزار

دادند. من شکایت آنان را به تو و پیامبرت می نمایم. نه بخدا قسم! هرگز از شما راضی نمی شوم و با شما سخن

نمی گویم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه کرده اید به او خبر دهم و او درباره ی شما حکم نماید. بخدا قسم در

هر نمازی بر شما نفرین می کنم».

ابوبکر صدای وای و ویل بلند کرد، ولی عمر گفت: ای خلیفه ی پیامبر از گفته ی یک زن این گونه منقلب می شوی و

جزع و فرع می نمایی!!؟

[صفحه ۴۵]

شهادت فاطمه

وصایای فاطمه

روزهای آخر عمر فاطمه علیهاالسلام که فرارسید علی علیه السلام را صدا زد و وصیت هایش را به او نمود.

وصیت های حضرت زهرا علیهاالسلام چنین بود:

۵۳- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

- ۱- علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس او را غسل دهند.
- ۲- جنازه اش را در تابوت حمل کنند.
- ۳- شبانه به خاکش بسپارند.
- ۴- احدی از آنان که از را اذیت کردند بر جنازه اش حاضر نشوند.
- ۵- با بقیه ی کافور بهشتی او را حنوط کنند.
- ۶- امیرالمومنین علیه السلام با خواهرزاده ی فاطمه علیها السلام «امامه» ازدواج کند.
- ۷- از اموالش به بنی هاشم و بنی عبدالمطلب بدهند.
- ۸- برای اوقاف و صدقاتش امیرالمومنین علیه السلام را متولی قرار داد و بعد از آنحضرت امام حسن علیه السلام و بعد برادرش امام حسین علیه السلام و بعد بزرگتران از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله.
- ۹- از اموالش به هر یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مقدار معینی و برای زنان بنی هاشم همان مقدار و مقداری هم برای «امامه» قرار داد.

[صفحه ۴۶]

- ۱۰- اشیایی را به دختر ابوذر بدهند.
- ۱۱- هر کس از آنان که وصیت کرد مالی بدهند، اگر قبل از پرداخت آن از دنیا رفت عوض آنان به فقرا دهند.
- ۱۲- آن دو نفر (ابوبکر و عمر) بر او نماز نخوانند.
- ۱۳- بر سر مزار من بیا و قرآن بخوان.

شهادت فاطمه

فاطمه علیهاالسلام در خواب خبر مرگ خود را شنید و آماده رفتن به سوی پدر بزرگوار شد. قبل از همه چیز در فکر فرزندانش بود. مقداری آرد خمیر کرد و برای نور دیدگانش نان تهیه نمود و با دستهای لرزان لباسهای اطفال را شست. بعد یک یک کودکانش را صدا زد و سر آنان را شستشو داد. سپس خودش نیز غسل کرد و لباس جدید پوشید.

امیرالمومنین علیهالسلام وارد خانه شد با دیدن این منظره سوال کرد: با این ضعف و مریضی چرا مشغول این کارها شده‌ای؟ عرض کرد: چون امروز روز آخر عمر من است. خواستم سر و لباس کودکانم را بشویم زیرا فردا بی‌مادر می‌شوند.

فاطمه علیهاالسلام به اشتیاق دیدار پدر داخل حجره رفت و خوابید. علی علیهالسلام بالای سرش آمد و دید فاطمه علیهاالسلام یک قطیفه مصری روی خود کشیده است او را صدا زد ولی جوابی نشنید. گوشه پارچه را کنار زد و دید فاطمه ساکت است. سر زهرا علیهالسلام را به دامن گرفت و او را صدا زد ولی آن حضرت سخنی نگفت. امیرالمومنین علیهالسلام بار دیگر او را صدا زد: «یا بنت محمد!» ولی باز جوابی نشنید. گفت: «یا بنت من حمل الزکاه فی طرف ردائه و بذلها علی

الفقراء». باز پاسخی نیامد. گفت: «با بنت من صلی بالملائکه فی السماء مثنی مثنی». باز جوابی نیامد. گفت: «ای

دختر پیامبر، با من صحبت کن، من علی پسر عموی تو هستم».

فاطمه علیهاالسلام چشم خود را باز کرد و به صورت علی علیهالسلام نظر نمود و به گریه افتاد. علی علیهالسلام

نیز از گریه ی فاطمه علیهاالسلام گریست و پرسید: این چه حالی است که در تو می بینم؟ فاطمه علیهاالسلام عرض

کرد: الان حبیب خود پیامبر را در قصری سفید در خواب دیدم. وقتی مرا دید فرمود: دخترم به سوی من بیا که

من مشتاق توام. عرض کردم: به خدا قسم من به دیدار تو مشتاق ترم. فرمود تو امشب نزد من هستی، و او در

وعده ای که داده صادق و راستگوست و به عهده ی که کرده وفادار است.

پسر عمو، چند چیز در قلب من است که به تو وصیت می کنم. علی فرمود: ای دختر پیامبر، آنچه دوست داری

وصیت کن. بعد هر کس در خانه بود بیرون کرد و خانه خلوت شد.

فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: پسر عمو جان در زندگی دروغ و خیانت از من ندیده ای و از روزی که با تو معاشرت

دارم مخالفت تو را نکرده ام!!

امیرالمومنین فرمود: معاذالله! تو داناتر به خدایی و تو نیکوکارتر و پرهیزکارتر و بزرگوarter از آن هستی و خوف تو

از خدا بیشتر از آن است که من تو را برای مخالفت با خود سرزنش کنم. فراق تو و از دست رفتن تو بر من مشکل

است، ولی چاره ای نیست چون امر خداست که ناچار باید واقع شود. به خدا قسم مصیبت پیامبر را تازه کردی و

فقدان تو بر من بزرگ است. انا لله و انا الیه راجعون از مصیبتی که چه قدر ناگوار و دردناک و اندوهبار و بزرگ

است.

فاطمه جان، این مصیبتی است که آرامش و تسلی پذیر نیست و

سوگ بزرگی است که چیزی جایگزین آن نمی‌شود.

در آخرین لحظات عمر فاطمه علیهاالسلام زینب و ام‌کلثوم را به خانه یکی از هاشمیات فرستاد تا مرگ مادرشان را نبینند.

امیرالمومنین نیز در این ساعت بیرون از خانه بود و حسنین علیهماالسلام رفته بودند تا در حرم رسول الله صلی الله علیه و آله دعا کنند فقط اسما و فضه حاضر و ملازم حضرت بودند.

فاطمه علیهاالسلام به اسماء فرمود: وقتی من از دنیا رفتم در گوشه‌ای از خانه خیمه‌ای از پارچه‌ی سندس زده می‌شود که در آن تابوتی است. مرا در آن تابوت بگذار. بعد فاطمه علیهاالسلام به اسماء فرمود: بعد از لحظاتی مرا صدا بزن. اگر جواب نیامد بدان نزد پدرم رفته‌ام.

آنگاه دست زیر صورت گذاشت و رو به قبله خوابید و به حالت احتضار رسید. پرده کنار رفت و فاطمه علیهاالسلام نگاهی کرد و این کلمات را بر زبان جاری نمود: «سلام بر جبرئیل، سلام بر پیامبر خدا، خدایا با پیامبر تو، خدایا در رضوان و جوار تو و در دارالسلام تو».

بعد فرمود: آیا آنچه من می‌بینم شما نیز می‌بینی؟ گفتند: شما چه می‌بینی؟ فرمود: این موکبهای اهل آسمان است، و این جبرئیل است و این پیامبر خداست که می‌فرماید: «دخترم جلو بیا، آنچه در پیش داری برای تو بهتر است».

بعد چشمانش را باز کرد و گفت: «سلام بر تو ای قابض الارواح، در قبض روح من عجله کن و ناراحتم مکن». بعد

گفت: خدا یا به سوی تو نه به سوی آتش». آنگاه حضرت چشمهای مبادک را روی هم گذاشت و دست و پاها را

دراز کرد، و بین نماز مغرب و عشاء در سن ۱۸ سال ۷۵ روز در سال ۱۱

[صفحه ۴۹]

هجری پس از ۷۵ روز تحمل جراحات روزهای هجوم به خانه شربت شهادت نوشید.

اسماء که بیرون حجره به حالت انتظار نشسته بود، دید صدای فاطمه علیها السلام نمی آید. این بود که بانوی خود

را چند بار صدا زد اما جوابی نشنید.

اسماء داخل حجره شد و مشاهده کرد بانویش از دنیا رفته است. اینجا بود که گریبان چاک زد و خود را روی جنازه

انداخت و او را بوسید و گفت: یا فاطمه، خدمت پدرت پیامبر که رسیدی از طرف اسما به او سلام برسان.

در این حال حسن و حسین علیه السلام از در وارد شدند و دیدند مادرشان خود را پیچیده و خوابیده است. گفتند:

ای اسماء مادرمان در این ساعت نمی خوابید اسماء گفت فرزندان پیامبر، مادرتان خواب نیست، از دنیا رفته است.

با شنیدن این خبر جانسوز، امام حسن خود را روی جنازه‌ی مادر انداخت و گفت: مادر جان، پیش از آنکه روحم از

بدن جدا شود با من سخنی بگو. امام حسین علیه السلام پای مادر را می بوسید و میگفت: ای مادر، من پسر

حسینم، پیش از آنکه قلبم از جای کنده شود و بمیرم با من تکلم کن.

انعکاس خبر شهادت فاطمه

اسماء آنان را دلداری داد و گفت فرزندان پیامبر، روانه شوید و پدرتان را از مرگ مادر با خبر کنید. نزدیک مسجد که رسیدند به یاد جدشان افتادند و با صدای بلند گریه سر دادند. جمعی از صحابه سبب گریه را پرسیدند. حسنین علیه السلام مرگ مادرشان را به آنان خبر دادند.

[صفحه ۵۰]

امیرالمومنین علیه السلام با شنیدن این خبر با صورت به زمین افتاد و گفت: «ای دختر محمد، بعد از تو با چه کسی تسلی یابم؟ تا تو بودی با تو تسلی می یافتم. خدایا من از دختر پیامبرت راضی هستم. خدایا او در این جهان تنها بود پس تو انیس او باش، و، از دشمنانت دوری گزید پس تو با او مرتبط باش، و مورد ظلم قرار گرفت تو انتقام او را بگیر ای احکم الحاکمین».

وقتی خبر شهادت زهرا علیها السلام در مدینه منتشر شد صدای گریه مرد و زن مدینه بلند شد. مردم مانند روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ضجه می زدند و یک صدا گریه می کردند. زنان مدینه در منزل فاطمه علیها السلام اجتماع کردند و دیدند حضرت در حجره اش پارچه ای روی بدنش کشیده و یتیمان زهرا علیها السلام کنار جنازه مادرشان گریه می کنند.

با دیدن این منظره زنها ناله ای زدند که نزدیک بود مدینه از ناله ای آنان به لرزه در آید و با ناله می گفتند: یا سیدتاه، یا بنت رسول الله!

مردم به سرعت ازدحام کردند و به سوی در خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام آمدند. امیرالمومنین علیه‌السلام بالای سر زهرا علیهاالسلام نشست و حسنین علیه‌السلام در برابر حضرت گریه می‌کردند. با دیدن گریه‌ی آنان همه‌ی مردم گریستند.

عایشه آمد و خواست داخل شود. اسماء گفت: داخل مشو. عایشه به ابوبکر شکایت کرد و گفت: «اسماء بین من و دختر پیامبر مانع می‌شود و برای فاطمه مثل هودج عروس درست کرده است!!»

ابوبکر گفت: ای اسماء برای چه زنه‌ای پیامبر را مانع می‌شوی که نزد دختر پیامبر وارد شوند و برای چه مثل هودج عروس ساخته‌ای؟ اسماء گفت: فاطمه به من امر کرده که هیچ کس نزد او نیاید.

البته تنها عایشه نبود. همه کسانی که پیمان شکنی کردند و غدیر را نادیده گرفتند و تا آخرین لحظات فاطمه علیهاالسلام را با دست و زبان آزدند،

[صفحه ۵۱]

حال که از دنیا رفته اطراف خانه‌اش را گرفته بودند و آه و زاری می‌کردند و منتظر بودند جنازه خارج شود تا تشییع کنند و نماز بخوانند.

معلوم است در این گونه موارد ابوبکر و عمر پیش قدم می‌شوند تا جنایات خود را بدینوسیله سرپوش بگذارند. این بود که به علی علیه‌السلام گفتند: یا اباالحسن مبادا در نماز بر دختر پیامبر بر ما سبقت بگیری!؟

بی‌جهت نبود که فاطمه فرمود «مرا شبانه غسل دهید و دفن کنید و فقط چند نفر معدود بر جنازه‌ام نماز بخوانند و قبر مرا مخفی کنید».

این وصیت همهی نقشه‌های منافقین و غاصبین را بر آب کرد. لذا امیرالمومنین علیه‌السلام به ابوذر فرمود: به مردم بگو: «همه متفرق شود که تشییع جنازه دخت پیامبر در این شبانگاه به تاخیر افتاد» مردم با شنیدن این مطلب متفرق شدند.

پاسی از شب که گذشت و سر صداها فرونشست و چشمها به خواب رفت، امیرالمومنین علیه‌السلام برخاست تا وصیتهای فاطمه علیهاالسلام را اجرا کند. آن بدن ضعیف که از مصائب و زجر جسمی و روحی آب شده بود، برای غسل آماده کرد، و شاخه‌ی نخلی را برای روشنایی آتش زد.

اسماء بنت عمیس آب می‌آورد و حضرت او را از زیر لباس - بدون اینکه پیراهن او را بیرون آورد غسل می‌داد. شاید این کار به آن سبب بود که یتیمان فاطمه علیهاالسلام نگاه می‌کردند و امیرالمومنین علیه‌السلام نخواست بدن مجروح و مصدوم مادر را ببینند.

فاطمه علیهاالسلام را جز امیرالمومنین علیه‌السلام نمی‌توانست غسل دهد زیرا

[صفحه ۵۲]

«صدیقه» بود و جز «صدیق» نباید او را غسل می‌داد و نیز معصوم را باید معصوم غسل دهد و دست غیر معصوم نباید به او برسد.

از سوی دیگر وصیت زهرا علیهاالسلام بود. لذا اسماء فقط آب می‌آورد و دست به پیکر مطهر سیده‌النساء علیهاالسلام نمی‌زد.

امیرالمومنین علیه‌السلام سه یا پنج بار بر بدن دختر پیامبر آب ریخت و بار آخر قدری کافور به آن اضافه کرد.

این همان سهم کافور فاطمه علیها‌السلام بود که از بهشت آمده بود.

غسل به پایان رسید، و امیرالمومنین علیه‌السلام در هفت پارچه او را کفن کرد و یک پارچه سراسری دیگر بر بدن

مطهر او پوشانید، و این کلمات را بر زبان جاری کرد: «بارالها، این بانو کنیز و دختر پیامبر و برگزیده‌ی تو و بهترین

آفریدگان توست... مقام او را با لا ببر و بین و او و پدر بزرگوارش جمع فرما».

امیرالمومنین علیه‌السلام در تجهیز فاطمه علیها‌السلام می‌فرماید: آنگاه که خواستم بندهای کفن را ببندم صدا

زد: «ای حسن، ای حسین، ای زینب، ای ام‌کلثوم، ای فضا... بیاید آخرین دیدار را با مادر داشته باشید، که

هنگام جدایی است و ملاقات به بهشت می‌ماند».

فرزندان زهرا علیها‌السلام گویا منتظر اجازه‌ی پدر بودند. فوراً خود را روی جنازه مادر انداختند. در این هنگام

ناله‌ای از سینه‌ی زهرا برخاست دستانش را باز کرد و فرزندانش به سینه فشرد ناگهان صدایی از آسمان شنیده

شد: «ای ابا‌الحسن، کودکان را از روی جنازه‌ی مادر بردار که بخدا قسم ملائکه‌ی آسمانها را به گریه درآوردند».

امیرالمومنین علیه‌السلام فرزندان را از کنار جنازه کنار آورد و بندهای کفن را بست و آماده‌ی نماز نمود.

[صفحه ۵۳]

غسل و کفن فاطمه

پاسی از شب که گذشت و سر صداها فرونشست و چشمها به خواب رفت، امیرالمومنین علیه‌السلام برخاست تا وصیتهای فاطمه علیها‌السلام را اجرا کند. آن بدن ضعیف که از مصائب و زجر جسمی و روحی آب شده بود، برای غسل آماده کرد، و شاخه‌ی نخلی را برای روشنایی آتش زد.

اسماء بنت عمیس آب می‌آورد و حضرت او را از زیر لباس - بدون اینکه پیراهن او را بیرون آورد غسل می‌داد. شاید این کار به آن سبب بود که یتیمان فاطمه علیها‌السلام نگاه می‌کردند و امیرالمومنین علیه‌السلام نخواست بدن مجروح و مصدوم مادر را ببینند.

فاطمه علیها‌السلام را جز امیرالمومنین علیه‌السلام نمی‌توانست غسل دهد زیرا

[صفحه ۵۲]

«صدیقه» بود و جز «صدیق» نباید او را غسل می‌داد و نیز معصوم را باید معصوم غسل دهد و دست غیر معصوم نباید به او برسد.

از سوی دیگر وصیت زهرا علیها‌السلام بود. لذا اسماء فقط آب می‌آورد و دست به پیکر مطهر سیده‌النساء علیها‌السلام نمی‌زد.

امیرالمومنین علیه‌السلام سه یا پنج بار بر بدن دختر پیامبر آب ریخت و بار آخر قدری کافور به آن اضافه کرد. این همان سهم کافور فاطمه علیها‌السلام بود که از بهشت آمده بود.

غسل به پایان رسید، و امیرالمومنین علیه السلام در هفت پارچه او را کفن کرد و یک پارچه سراسری دیگر بر بدن مطهر او پوشانید، و این کلمات را بر زبان جاری کرد: «بارالها، این بانو کنیز و دختر پیامبر و برگزیده‌ی تو و بهترین آفریدگان توست... مقام او را با لا ببر و بین و او و پدر بزرگوارش جمع فرما».

امیرالمومنین علیه السلام در تجهیز فاطمه علیها السلام می‌فرماید: آنگاه که خواستم بندهای کفن را ببندم صدا زدم: «ای حسن، ای حسین، ای زینب، ای ام‌کلثوم، ای فضا... بیاید آخرین دیدار را با مادر داشته باشید، که هنگام جدایی است و ملاقات به بهشت می‌ماند».

فرزندان زهرا علیها السلام گویا منتظر اجازه‌ی پدر بودند. فوراً خود را روی جنازه مادر انداختند. در این هنگام ناله‌ای از سینه‌ی زهرا برخاست دستانش را باز کرد و فرزندانش به سینه فشرد ناگهان صدایی از آسمان شنیده شد: «ای ابوالحسن، کودکان را از روی جنازه‌ی مادر بردار که بخدا قسم ملائکه‌ی آسمانها را به گریه در آوردند».

امیرالمومنین علیه السلام فرزندان را از کنار جنازه کنار آورد و بندهای کفن را بست و آماده‌ی نماز نمود.

[صفحه ۵۳]

نماز بر فاطمه

اکنون که هنگام نماز بر جنازه‌ی فاطمه علیهاالسلام است باید کسانی حاضر باشند که به فاطمه علیهاالسلام ستم نکردند و در کنار این ظلم ساکت ننشستند. و هفت نفر برای نماز بر بدن فاطمه علیهاالسلام حاضر شدند که عبارت بودند از امیرالمومنین و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و فضه و چند نفر دیگر.

امیرالمومنین در کنار جنازه‌ی همسرش، رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «السلام علیک یا

رسول الله، عنی و عن ابنتک...»

بعد امیرالمومنین علیه‌السلام داخل قبر رفت و فاطمه علیهاالسلام را روی دست گرفت. در این هنگام دو دست از

قبر بیرون آمد و جسم مجروح فاطمه علیهاالسلام را گرفت. علی علیه‌السلام فرمود: ای زمین، امانت را به تو

می‌سپارم، این دختر پیامبر خداست. بعد گفت «بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله و بالله و علی مله رسول الله

محمد بن عبدالله ای صدیقه! تو را به کسی که او از من به تو سزاوارتر است سپردم. و من برای تو به آنچه که خدا

راضی است راضی شدم.»

دفن و قبر فاطمه

امیرالمومنین علیه السلام فاطمه علیها السلام را مخفیانه دفن کرد و محل دفن او را با خاک یکسان نمود. آنحضرت برای اخفاء قبر چند صورت قبر در بقیع تشکیل داد تا اگر مردم سراغ قبرش رفتند به بقیع بروند. ما نیز وصیت فاطمه علیها السلام را روی چشم می گذاریم و محل قبرش را ناپیدا و نامعلوم می دانیم و به تبعیت از علمای متقدمین حضرت را در سه مورد زیارت می کنیم: در خانه ی آن حضرت، بین قبر و منبر، در بقیع.

[صفحه ۵۴]

امیرالمومنین علیه السلام تا وقتی که مشغول تجهیز و دفن زهرا علیها السلام بودند در این فکر بود که مبادا جاسوسان و غاصبین خبردار شوند و وصیت فاطمه علیها السلام عملی نشود همین که تجهیز و دفن تمام شد، حزن و اندوه به آن حضرت هجوم آورد بطوری که از کثرت حزن دو رکعت نماز خواند و شب را با یتیمان فاطمه علیها السلام در خانه ی بی فاطمه علیها السلام صبح کرد. صبح مردم مدینه و پیشاپیش همه ابوبکر و عمر اطراف خانه ی علی علیه السلام را گرفتند، و برای تشییع و نماز و دفن زهرا علیها السلام آماده شدند. مقداد بیرون آمد و صدا زد: فاطمه علیها السلام طبق وصیتش شب بخاک سپرده شد. عمر به ابوبکر گفت: به تو نگفتم فاطمه علیها السلام را دفن خواهند کرد؟! عباس گفت: وصیت فاطمه علیها السلام بود که شما بر وی نماز نخوانید. عمر بر آشفت و گفت: قسم به خدا اگر بخواهم او را از قبر بیرون می آورم و بر او نماز می گزارم.

آنگاه با گروهی به سوی بقیع رفتند و چند صورت قبر دیدند که از یکدیگر تمیز داده نمی‌شد. این بود که یکدیگر را ملامت کردند و گفتند وای بر ما!! یک دختر از پیامبرمان باقی مانده بود و ما بر تشییع و نماز و دفن او حاضر نشدیم.

عمر گفت: عده‌ای از زنان مسلمان بیایند و قبرها را نبش کنند و فاطمه علیهاالسلام را بیورند تا بر جنازه‌ی او نماز بخوانیم و قبر او را زیارت کنیم. خبر به امیرالمومنین علیه‌السلام رسید و لباس زرد جنگی پوشید و شمشیر به دست گرفت و به سوی بقیع آمد و فرمود: اگر کوچکترین اقدامی در این باره صورت گیرد بر جنازه‌ی فاطمه علیهاالسلام دست نخواهی یافت مگر آنکه سر از تنت جدا شود، و من جز با شمشیر با تو روبرو نخواهم شد قبل از آنکه تو بتوانی کاری انجام دهی!

[صفحه ۵۵]

عمر گفت: یا ابالحسن به خدا قسم قبر او را می‌شکافیم و حتما بر او نماز می‌خوانیم.

امیرالمومنین علیه‌السلام لباس عمر را گرفت و او را تکانی داد و بر زمین زد و فرمود: ای عمر، حق خود را رها کردم تا مردم از دین برنگردند، و اما قبر فاطمه قسم به آنکه جان علی به دست اوست اگر تو و اصحابت در این باره کوچکترین اقدامی کنید زمین را از خون شما سیراب می‌کنم. اکنون اگر می‌خواهی اقدام کن من اگر شمشیر بکشم آن را غلاف نمی‌کنم مگر با گرفتن جان تو!

ابوبکر جلو آمد و عذرخواهی کرد و گفت: یا ابالحسن آنچه که تو دوست نداری انجام نخواهیم داد. امیرالمومنین علیه‌السلام عمر را رها کرد و مردم متفرق شدند.

علی بعد از فاطمه

امیرالمومنین علیه السلام که تنها مدافع و یار و غمخوارش فاطمه علیها السلام بود بعد دفن او تا آخر عمر به سوگ نشست و درد دلهايش را به چاه گفت، و زندگی بعد از او را استخوان در گلو و خار در چشم تعبیر کرد. این اشعار سوز دل امیرالمومنین علیه السلام بعد از فاطمه علیها السلام است که می فرماید:

نفسی علی ز فراتها محبوسه

یا لیتها خرجت مع الزفرات

لا خیر بعدک فی الحیاه و انما

ابکی مخافه آن تطول حیاتی

یعنی:

جانم با آه سوزانش محبوس شده، و ای کاش با آه سوزانش خارج

[صفحه ۵۶]

شود. بعد از تو خیری در زندگانی نیست، و من از این گریه می‌کنم که عمرم طولانی شود.

فراقک اعظم الاثناء عندی

و فقدک فاطم ادهی الثکول

سابقی حسره و انوح شجوا

علی خل مضمی اسنی السبیل

ال یا عین جودی و اسعدینی

فحزنی دائم ابکی خلیلی

یعنی:

فراق تو نزد من بالاترین چیزها است، و فقدان تو ای فاطمه از هر داغی سوزناکتر است. از روی حسرت خوهم گریست و نوحه سرایی خواهم کرد درباره دوستی که بهترین راهها را پیمود. ای چشم اشک بریز و مرا کمک کن که حزن من دائم است و برای دوستم اشک می‌ریزم.

حبیب لیس یعدله حبیب

و ما لسواه فی قلبی نصیب

حبیب غاب عن عینی و جسمی

و عن قلبی حبیبی لا یغیب

یعنی: دوستی که هیچ دوستی مثل او نیست و در قلب من برای غیر او نصیبی نیست. حبیبی که از پیش چشمانم واز جسم من دور شده ولی از قلب من دور شدنی نیست.

[صفحه ۵۷]

مختصات فاطمه

حیات شخصی فاطمه

از روزی که فاطمه علیهاالسلام به خانه امیرالمومنین علیهالسلام قدم نهاد تا روزی که به شهادت رسید لحظه به لحظه زندگی حضرت در تمام عالم استثنایی بود.

از همان شب زفاف پیراهن عروسی را به سائل داد و خود پیراهن کهنه پوشید و از طرف خدا پیراهن بهشتی آمد.

کارهای طاقت فرسای خانه را به تنهایی انجام می داد، و به قدری دستاس کرده بود که دستهای نازنینش خون آلود و در اثر جارو کردن لباسهایش تیره شده بود و آن قدر جارو کرده بود که چادر و پیراهنش گردآلوده بود. از آنگاه که فرزندانش متولد شده بودند و فضا برای کمک آمده بود کارهای خانه را با فضا تقسیم کرده بود و همیشه خدمتکار حضرت نبود. فقط در اواخر عمر حضرت هنگام مریضی ملازم حضرت بود و همچنین ام ایمن که پیرزن صالحه ای بود به خاطر پیمانی که با پیامبر بسته بود به خانه ی فاطمه علیهاالسلام سر می زد و با او انس می گرفت.

۵۸

فاطمه علیهاالسلام از نظر لباس بسیار ساده و حتی چادر فاطمه علیهاالسلام از لیف خرما و وصله خورده بود. غذای فاطمه علیهاالسلام و فرزندانش غالباً همان قرص نان ساده بود که خود حضرت آسیاب و خمیر می کرد و می پخت و بسیار می شد که خود و فرزندانش سه روز غذا نداشتند و گرسنه به سر می برند و گاهی فقط به اندازه طفل خردسال غذا داشتند. البته گاهی هم طعام بهشتی در کنار سجاده اش حاضر می شد و حضرت با پدر و همسر و فرزندانش تنازل می کردند.

ویژگی های حضرت فاطمه

ویژگیهای حضرت فاطمه بسیار است نمونه هایی از آنها ذکر می شود:

۱. نسل رسول الله صلی الله علیه و آله از فاطمه علیهاالسلام است.

۲. ائمه طاهرين عليهم السلام که خلفای خدا در زمین هستند و امام زمان حضرت مهدی آل محمد از نسل فاطمه علیها السلام هستند.

۳. نه اسم برای فاطمه علیها السلام از طرف خدا آمده: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهراء.

۴. نامگذاری حضرت به هر یک از اسماء علیی دارد که به خاطر آن به آن اسم نام گذاشته شده است. مثلاً به خاطر آنکه او و شیعیانش از آتش جهنم جدا شده‌اند، و مردم به معرفت او دست نمی‌یابند «فاطمه» نامیده شده، و به خاطر آنکه روزی سه بار نور جمالش برای امیرالمومنین علیه السلام می‌درخشید و نورش در محراب عبادت برای اهل آسمانها روشنی می‌داد «زهراء» نامیده شده، و به خاطر آنکه عادت زنان را نداشت «بتول» اسم گذاری شده است.

[صفحه ۵۹]

۵. از بهترین و والاترین القاب حضرت که در کتب انبیاء سلف و از طرف خدا بوسیله جبرئیل و بر لسان رسول الله صلی الله علیه و آله آمده «سیده النساء» و «سیده نساء العالمین» و «سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین» و «سیده نساء اهل جنه» و «سیده نساء المومنین» و «سیده نساء هذه الامه» است.

۶. بارها جبرئیل از طرف خداوند به وسیله رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام سلام می‌فرستاد، همانگونه که بارها به خدیجه علیها السلام سلام فرستاد.

۷. تحفه‌ها و هدایایی که خداوند به وسیله جبرئیل یا بدون واسطه برای فاطمه علیهاالسلام می‌فرستاد مانند

پیراهن بهشتی شب عروسی و لباس و زیور بهشتی برای رفتن به مجلس یهود، و لباس عید برای حسنین

علیه‌السلام علیهم‌السلام فرزندان فاطمه علیهاالسلام و بارها طعام و میوه‌ی بهشتی در کنار سجاده‌ی فاطمه

علیهاالسلام می‌آمد.

۸. نقش نگین انگشتر فاطمه علیهاالسلام «امن المتوکلون» یعنی: «توکل کنندگان در امانند» بود.

۹. دربان فاطمه علیهاالسلام فضا بود.

۱۰- مصحف حضرت زهرا علیهاالسلام که از ائمه معصومین علیهم‌السلام به دست امام زمان علیه‌السلام رسیده

امانت زهرا علیهاالسلام است که جبرئیل از طرف خدا برای آنحضرت آورده و شامل همه اخبار عالم او روز اول تا

آخر است.

۱۱. دوستی و دشمنی فاطمه علیهاالسلام مانند دوستی و دشمنی سایر اشخاص نیست بلکه عقیده و اصل دین و

اصل اسلام یعنی حب فاطمه علیهاالسلام دین و ایمان و بغض فاطمه علیهاالسلام کفر و شرک است. در آخرت نیز

حب و بغض معیار است، که اصلا شیعیان و دوستان فاطمه علیهاالسلام از آتش بریده شده‌اند و دلی که محبت

فاطمه علیهاالسلام در او باشد با آتش سنخیت ندارد و قلبی که محبت زهرا علیهاالسلام در آن نباشد با بهشت

سنخیت ندارد.

[صفحه ۶۰]

گناهکارن که در پیشانیش «محب فاطمه علیهاالسلام» نوشته شده به نام فاطمه علیهاالسلام شفاعت می‌شود.

محبت فاطمه علیهاالسلام در ده مورد دستگیری می‌کند و نجات می‌دهد.

۱۲. معرفت فاطمه علیهاالسلام در حدی است که جز خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم‌السلام

درک آن ر ندارند بطوری که به آنحضرت «لیله القدر» گفته شده و اطاعت فرمان آن حضرت بر همه خلائق حتی

انبیاء و مرسلین و فرشتگان واجب است. نبوت هیچ پیامبری کامل نشده مگر با اقرار به معرفت و فضل آنحضرت.

۱۳. خدیجه علیهاالسلام مادر فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خدا و رسول مقام استثنایی دارد و با هیچیک از

همسران رسول الله صلی الله علیه و آله قابل مقایسه نیست و مانند خود فاطمه علیهاالسلام خصائصی دارد. خدیجه

کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات او زن دیگری اختیار نکرد. او کسی است که خداوند به او سلام

می‌رسانید او از بانوان با جلالتی است که افتتاح روز محشر با آنهاست. او کسی است در دنیا با زنان بهشتی و

حورالعین هم صحبت شد. خدیجه همان بانویی است که در پیشبرد اسلام اثر بسزایی داشت.

۱۴. اولاد و ذریه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله علی‌رغم آنان که به پیامبر صلی الله علیه و آله ابتر و مقطوع

النسل گفتند، از فاطمه علیهاالسلام است پس از معصومین علیهم‌السلام در شرق و غرب عالم این تعداد بیشمار از

سادات به چشم می‌خورد. آن روز که در همه‌ی عالم میلیونها جمعیت بود فاطمه علیهاالسلام یک نفر بود، ولی بعد

از هزار و چهار صد سال اگر ذریه‌ی فاطمه علیهاالسلام بسیاری از مردم از نسل فاطمه علیهاالسلام در حالی که از

گوینده‌ی آن کلام احدی باقی نمانده و نسلش منقرض شده یا اگر هم باشد اسم و رسم آنان معلوم نیست.

۱۵. آیاتی از قرآن مجید درباره فاطمه علیهاالسلام و خانه‌اش آمده که ذکر همه‌ی

آنها خود کتاب مفصلی می شود.

۱۶. لحظه به لحظه ی زندگی و حالات حضرت معجزه بوده است. بلکه کرامات حضرت قبل از این عالم و قبل از ولادتش به ظهور رسیده و بعد از این عالم ظاهر خواهد شد، و می توان گفت کرامات و معجزه ی حضرت در روز قیامت بسیار مهمتر و بیشتر از آن است که در هیجده سال عمرش ظاهر شده است.

۱۷. فضایل زیارت و صلوات حضرت که در کتب حدیث و ادعیه آمده و همچنین نماز حضرت و فضیلت تسبیح حضرت که بهتر از هزار رکعت نماز است.

۱۸. فاطمه علیها السلام حوریه ای در میان انسانها است زیرا نطفه ی او از طعام بهشتی منعقد شده و خلقت او از نور عالم بالاست و چون چند صباحی در کنار انسانها بوده «انسیه حوراء» نام گذاری شده است.

۱۹. فاطمه علیها السلام بضعه رسول الله صلی الله علیه و آله است آزار او آزار رسول الله صلی الله علیه و آله و آزار رسول الله صلی الله علیه و آله آزار خداوند کفر و شرک و نفاق است. از اینجا فقط تکلیف مشرکین و کفار و دشمنان فاطمه علیها السلام بلکه تکلیف همه آزاردهندگان به فاطمه علیها السلام روشن می شود.

۲۰. درباره ی حضرت نه فقط خداوند در قرآن و حدیث قدسی و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام فضایل و مناقبی ذکر کرده اند، بلکه بزرگان دین و حتی دانشمندان غیراسلامی سخنانی در بزرگداشت مقام والای حضرت متواضعانه گفته اند و در کتابها نوشته اند.

فاطمه بعد از این عالم

فاطمه علیهاالسلام روز قیامت سوار ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت می‌شود که

[صفحه ۶۲]

قبه‌ای از نور بر روی آن نهاده شده و تاجی مرصع از در و یاقوت که مانند ستارگان می‌درخشد، بر سر گذاشته با هفتاد هزار از طرف راست و هفتاد هزار از طرف چپ و جبرئیل مہار ناقه را گرفته است. با این جلالت وارد محشر می‌شود، و جبرئیل با صدای بلند ندا می‌دهد: «غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد» یعنی: «چشمها را ببندید تا فاطمه دختر محمد عبور کند». همه چشمها را می‌بندند و سرها را پایین می‌اندازند. فاطمه علیهاالسلام می‌آید و مقابل عرش خدا توقف می‌کند و دادخواهی می‌کند و خدا می‌فرماید: «هر کس را می‌خواهی شفاعت کن که شفاعتت قبول است». فاطمه علیهاالسلام رسول الله صلی الله علیه و آله را در محشر ملاقات می‌کند، و نیز فرزندانش می‌آیند و امام حسین علیه‌السلام با بدن بی‌سر خدمت فاطمه علیهاالسلام می‌رسد.

حضرت قاتلان حسین علیه‌السلام را از میان جمعیت جدا می‌کند و به آتش امر می‌کند تا در جهنم به انواع عذاب آنان را معذب می‌کنند.

آنگاه ذریه‌ی فاطمه علیهاالسلام و شیعیان و دوستانش می‌آیند، در حالی که اطراف آنان را فرشتگان احاطه کرده‌اند. آن حضرت جلو می‌افتد و آنان پشت سر فاطمه علیهاالسلام راه می‌افتند تا داخل بهشت می‌شوند.

بعد از حساب و شفاعت روز قیامت، اول کسی که داخل بهشت می‌شود فاطمه علیهاالسلام است. سیده نساء اهل
الجنه است. خداوند در بهشت مقام مخصوصی برای فاطمه و علی علیهم‌السلام به نام «جنت عدن» آفریده است و
تا در آن روز مادر گلها غنچه‌های به ثمر رسیده‌ی خود را در بهشت در خانه‌ی خود و آغوش خود جای دهد.